



تاریخنامه اسلام

سالنامه تخصصی

سال هفتم / شماره یازدهم / سال ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی ص العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

انجمن علمی - پژوهشی تاریخ

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی

سرمدیر: شهناز کریم زاده سورشجانی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

اعظم ابوالحسنی، سیده زهرا جعفری، منصوره رضائی، عطیه زهرا، شهناز کریم زاده سورشجانی

مدیر داخلی: عطیه مرادی

ویراستار: چاپ گرافیک سحر

صفحه بندی: ساجده تدریس حسنی

نشریه تخصصی تاریخنامه اسلام در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۳ به شماره ثبت ۸۵۳۴۹

مجوز انتشار از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کرد.

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

کد پستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۸۰

شیوه نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.
۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.
۷. چکیده لاتین مقالات حتما ارسال شود.
۸. کلیه مقالات فقط از طریق سامانه ارسال شود.
۹. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
۱۰. نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.
۱۱. مشخصات کلیه نویسندگان به طور کامل در بخش نویسندگان در پورتال درج شود.
۱۲. فایل مقالات (هم فایل word و هم فایل pdf و هم فایل ضمائیم) بدون نام نویسنده یا نویسندگان باشد.
۱۳. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.
۱۴. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.
۱۵. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.
۱۶. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم جهت ارسال به داوری را کسب نمایند.
۱۷. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.



رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) در انتهای متن بیان می شود؛
۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی شود.
۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، داخل پرانتز انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) بیان می شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد/ شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند نویسنده باشد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، نام خانوادگی نویسنده دوم،، نام خانوادگی نویسنده سوم، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب بیش از سه نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، و دیگران، سال انتشار)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره صفحه)

ج) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت یا تاریخ مشاهده متن از سایت

د) ارجاع به پایان نامه و رساله

(نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار)

تنظیم فهرست منابع

الف) کتاب:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده کتاب شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پراگم ذکر می‌شود.
- نام نویسنده (شرکتی) (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

ب) مقاله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله. مقاله درج شده در مجموعه مقالات:
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجموعه مقالات، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

ج) پایان نامه یا رساله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله. رشته و رتبه. دانشگاه.

د) کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت

- عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

و) منابع اینترنتی:

- عنوان نویسنده، عنوان مقاله، سال درج مقاله در سایت، آدرس سایت، تاریخ مشاهده سایت.

فهرست مقالات

- تحلیل انتقادی کتاب «السیاسة الحسينية» /فائزه مهدوی، نفیسه امیری دوماری..... ۹
- نهضت امام حسین علیه السلام از منظر ماریین آلمانی؛ علل و نتایج آن / آمنه عباسعلی زاده، طاهره عبداللهی، احسان شکوهمند..... ۲۷
- بررسی مواجهه امام موسی کاظم علیه السلام با جریان سیاسی و کلامی عصر خود/ عطیه زهرا جوادی..... ۴۳
- رهیافت تاریخی به ابعاد صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با تأکید بر منابع اهل سنت/ زهرا ضیایی..... ۵۳
- تحلیل و بررسی جریان غلات در عصر امویان/ کریمه سادات ناطقی..... ۶۹

تحلیل انتقادی کتاب السیاسة الحسینیه

فائزه مهدوی^۱، نفیسه امیری دوماری^۲

چکیده

مقاله حاضر، با هدف بررسی کتاب السیاسة الحسینیه که حدود صد سال پیش درباره امام حسین علیه السلام و قیام او توسط دو خاورشناس نوشته شده است، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این کتاب از منظر برخی از اندیشمندان، جعلی بوده و از منظر برخی دیگر، این کتاب اثری از مسیو ماریین، خاورشناس و فیلسوف آلمانی است. دلایلی مانند عدم دستیابی به اصل کتاب در فرهنگ‌نامه‌های خاورشناسان، مجهول بودن نام نویسنده و نیافتن نام او در هیچ منبعی، مجعول بودن این مستشرق را تقویت می‌کند. همچنین رساله دوم چاپ شده در السیاسة الحسینیه اثر رینو ژوزف توسن، مستشرق مشهور فرانسوی، قرینه‌ای بر صحت کتاب است. با توجه به اینکه قراین و شواهد جعل کتاب بیشتر از قراین صحت کتاب است، مجهول و مجعول بودن رساله اول یعنی، اثر مسیو ماریین آلمانی، ثابت می‌شود. رساله اول به احتمال زیاد از طرف شخص مجهولی به دلیل ترغیب مردم برای مشروطه‌خواهی، به نام یک مستشرق آلمانی جعل شده است. درباره رساله دوم نکته مجهولی وجود ندارد و فقط از نظر محتوایی، برخی بر آن نقد وارد کرده‌اند.

واژگان کلیدی: السیاسة الحسینیه، مستشرقان، امام حسین پژوهی مستشرقان، عاشوراپژوهی، مسیو ماریین آلمانی، ژوزف رنو.

۱. کارشناسی ارشد علوم حدیث، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Faezehmahdavi8787@gmail.com

۲. هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Nafise.amiri@yahoo.com



۱. مقدمه و تبیین مسئله

عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام نقطه عطف تاریخ اسلام است. از این رو، مورد توجه بسیاری از متفکران و دانشمندان قرار گرفته است. این برهه زمانی و مکانی خاص، اهمیت زیادی دارد به طوری که بسیاری از جریانات اسلامی از آن ناشی شده است. بعد از واقعه عاشورا تا عصر حاضر، تمام نگاه‌ها به این جریان جهانی دوخته شده است تا بتوان در بسیاری از جریانات سیاسی، فرهنگی، دینی و مذهبی از حوادث عاشورا الگوبرداری کرده و در جریانات مشابه از آن استفاده کرد. مستشرقان نیز با همین آگاهی، این موضوع را بررسی کرده و آثاری برجا گذاشته‌اند. وی در مورد واقعه عاشورا دو دیدگاه ارائه کرده است: دیدگاه مستشرقانی که این قیام را نزاعی قبیله‌ای بر سر مسائل سیاسی و حکومت بیان کرده‌اند؛ و دیدگاه مستشرقانی که این واقعه را حرکت و انقلابی اثربخش و تأثیرگذار می‌دانند. با پیشرفت جوامع علمی، نقد و بررسی آثار و نظرات مستشرقان به دلیل تبادلات علمی بین غربی‌ها و شرقی‌ها ضروری است، به ویژه در مورد قیام عاشورا که بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین قیام در بین تمام اندیشمندان است.

در بدو پیدایش پدیده استشراق، انگیزه آنها انگیزه‌های تبشیری و دینی بود و بعدها از این فعالیت‌ها اهداف استعماری دنبال شد. انگیزه همه مستشرقان از مطالعات اسلامی و جریان مطالعه عاشورا استعمار و استبصار نبوده و نیست. مستشرقانی نیز هستند که دلسوز جامعه علمی بوده و هدفشان ترویج علم و علم‌آموزی و یافتن حقیقت دین بوده است. عادلانه نخواهد بود که تمام مستشرقین با یک دیدگاه قضاوت شوند.

مقاله حاضر با هدف نقد و بررسی کتاب *السیاسة الحسینیه* انجام شد. این کتاب شامل دو رساله است: رساله اول اثر مسیو ماربین آلمانی و رساله دوم اثر دکتر ژوزف فرانسوی است. براساس مطالعات انجام شده، این دو اثر دیدگاه‌های قابل تأملی در موضوع حوادث عاشورا و امام حسین علیه السلام ارائه داده‌اند که موجب جلب توجه متفکران شیعی شده و نظرات متناقضی درباره مسیو ماربین آلمانی و ابهامات شخصیتی ایشان بیان شده است. حدود صد سال پیش، این مستشرق آلمانی با بیان نظرات مثبت خود نسبت به امام حسین علیه السلام بین شیعیان شناخته شد،

هرچند برخی نظرات او را نه تنها مثبت نمی‌دانند، بلکه آن را فاجعه می‌دانند. انجام پژوهش حاضر به دلیل وجود نظرات متناقض و تردید در مورد کتاب و شخصیت او و عدم جمع‌بندی و نظر نهایی در مورد کتاب *السیاسة الحسینیه* و شخصیت مجهول مسیو ماریین آلمانی، اهمیت دارد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های علمی برخط انجام شد. در این پژوهش، نظریات مسیو ماریین آلمانی و دکتر ژوزف فرانسوی در مورد شخصیت امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا و نیز نظرات و آرای بزرگان و علمای شیعه درباره این کتاب و صحت انتساب آن به مسیو ماریین آلمانی و محتوایات آن براساس آموزه‌های شیعه بررسی شد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. استشراف

دشواری تعریف شرق‌شناسی در تعریف شرق است. واژه شرق از دیرباز از سوی اروپاییان به کار رفته است و درباره قلمرو جغرافیایی آن اختلاف نظر وجود دارد. شرق نزد غربی‌ها مفهومی فرهنگی هم دارد که عبارت است از روح حاکم و مشترک مجموعه‌های مختلف بشری در مشرق زمین. این دو مفهوم جغرافیایی و فرهنگی که پرداخته غربی‌هاست از سوی شرقی‌ها هم پذیرفته شده است. (الویری، ۱۳۸۹) شرق‌شناسی به معنای مجموعه فعالیت‌های اشخاص و نهادهای دانشگاهی تبشیری یا سیاسی با انگیزه شناخت تاریخ فرهنگ و تمدن شرق از جمله مسلمانان و چگونگی انتقال آنها از استاد به دانشجو و از نسلی به نسل دیگر است. این فعالیت‌ها مطالعه متون ادبی دینی فرهنگ‌های مختلف شرقی در قالب تصحیح و نشر نسخه‌های خطی خواندن کتیبه‌ها و احیای آنها، باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی است. در فعالیت‌های علمی مستشرقان، رویکردها و روش‌های متفاوت وجود دارد (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۸).

۳. کتاب‌شناسی *السیاسة الحسینیه*

کتاب *السیاسة الحسینیه* شامل دو مقاله است: مقاله «رولیسون یا انقلاب بزرگ یا *السیاسة الحسینیه*»؛ و مقاله ترقیات محیرالعقول فرقه شیعه. به شهادت برخی، *السیاسة الحسینیه*، ترجمه

فصل هفتم کتاب السیاسة الاسلامیه است. نویسنده مقاله نخست، مسیو ماریین آلمانی و نویسنده مقاله دوم، ژوزف فرانسوی است. این دو مقاله، نخست در شماره ۲۸ مجله جبل المتین (چاپ کلکته در ۱۹ محرم سال ۱۳۲۸ هجری-قمری) منتشر شد. مدیر این مجله، سید جلال الدین حسینی کاشانی، معروف به مؤیدالاسلام از نزدیکان سید جمال الدین اسدآبادی بود که با انتشار این مجله در بیداری مردم و برقراری مشروطیت در ایران نقش مهمی داشت. مقاله مسیو ماریین آلمانی به عربی، اردو و ترکی ترجمه و بارها به صورت کتابی مستقل چاپ شد و حتی به تقلید از آن، چند کتاب ذیل نام السیاسة الحسینیه تألیف شد. چند ماه پس از انتشار آن در مجله جبل المتین، این کتاب (در همان سال یعنی، سال ۱۳۲۸ قمری) در تهران و تبریز به صورت مستقل منتشر شد. هم‌اکنون نیز نسخه‌هایی از این کتاب به زبان‌های مختلف فارسی، عربی و اردو وجود دارد از جمله ترجمه فارسی آن با نام قیام حسین و یارانش از نظر نویسندگان خارجی.

۳-۱. تحلیل رساله اول کتاب السیاسة الحسینیه و اعتبار نویسنده آن

رساله اول کتاب السیاسة الحسینیه شامل گزارش کوتاهی است از آنچه پس از درگذشت پیامبر ﷺ رخ داد از عملکرد معاویه و امویان تا قیام امام حسین ﷺ و پیامدهای آن. در رساله ماریین، نکات قابل توجهی وجود دارد که به سبب آن، بین شیعیان به شهرت رسید و مورد توجه قرار گرفت. اولین نکته مهم، برداشت سیاسی از قیام سیدالشهداست. آن حضرت نه شخصیتی منفعل که قهرمان آزادی و انقلاب و مبارزه علیه ظلم بود و با تدابیری عجیب، طرح انقلابی بزرگ درافکند. ماریین می‌گوید: «حسین عالما و عامدا برای آن آرمان عالی که در سر داشت تن به مرگ داد و پیش قدمی برای کشته شدن خود در انداختن رولیسویون در اسلام شد»؛ یعنی از نظر او، امام حسین ﷺ به قصد شهادت قیام کرد تا با ریخته شدن خونس و اثبات مظلومیتش انقلابی ایجاد و بنی‌امیه را رسوا کند. این برداشت سیاسی که از نام کتاب نیز آشکار است در کتاب‌های گذشتگان برجسته نبود. کتاب حاضر را شاید بتوان نخستین اثر در این موضوع دانست و شهرت این رساله در بین مسلمانان نیز به همین دلیل است. در واقع این تفسیر، تحلیل سیاسی از قیام امام حسین است و

برخاسته از اسلام سیاسی است. پس از اینکه مسلمانان در عصر حاضر به اسلام سیاسی رسیدند و ابعاد سیاسی دین در نگاه آنان برجسته شد، این نظریه از درون آن استخراج شد. هرچند در بین مسلمانان از نظریه مزبور با تعبیر شهادت سیاسی یاد نمی‌شود، می‌توان این نام را بر آن نهاد. (اسفندیاری، ۱۴۰۰) بنابراین، این نظریه مسیو ماریین آلمانی، از نظر محتوایی بین شیعیان پذیرفته شده است؛ چه او یک مستشرق باشد، چه شیعه‌ای دلسوز. در هر صورت نظریه او موافق اعتقادات شیعه می‌باشد.

نکته دیگری که مسیو ماریین آلمانی بیان کرده و باعث چالش و جرح به وی شده این است که از نظر وی امام حسین علیه السلام کوشش می‌کرده است که هرچه ممکن است مصیبت‌هایش دلخراش‌تر واقع شود. این جمله باعث شده است که این خاورشناس مورد مذمت قرار گیرد. اما نظر آیت‌الله صافی این است که مانعی ندارد که خدا امام را متعبد و مأمور کرده باشد که از مصیبت‌های دلخراش‌تر استفاده کند و این امتحان بزرگ را که دارای این همه مفاهیم و آثار عالی است از آن حضرت درخواست کرده باشد (صافی، ۱۳۵۰).

نکته سوم و قابل تأمل دیگر در رساله مسیو ماریین، تصریح وی به تدارک مقدمات شهادت امام حسین علیه السلام توسط خود حضرت است. در ترجمه فارسی این رساله بیان شده است که: «امام حسین علیه السلام چندین سال پی در پی قبل از شهادتش تدارک کشته شدن خود را می‌دید» (ماریین، ۱۳۴۱ ه.ق). البته این ترجمه با ترجمه عربی آن متفاوت است و در واقع آنچه که منظور مسیو ماریین آلمانی بوده است این است که مقاصد امام حسین علیه السلام از روی علم و حکمت و سیاست بوده است و ایشان همواره در تهیه اسباب شهادت برای اهداف بلندش کوشش می‌کرده است. غرض نویسنده تأکید این موضوع است که امام حسین علیه السلام با علم به شهادتش قیام کرده و معنای آن آمادگی ایشان برای شهادت بوده است.

۳-۱-۱. دیدگاه صاحب نظران در مورد مسیو ماریین

با توجه به اظهارات مدیر مجله حبل المیتن، رساله اول کتاب السياسة الحسینیه اثر یک نویسنده و مستشرق آلمانی به نام مسیو ماریین آلمانی است. اما با توجه به جست و جویهای صورت گرفته نام و نشانی از این فرد یا کتاب السياسة الحسینیه یافت نشد. براساس روال طبیعی نگارش مقالات و کتب، باید حداقل در منابع مستشرقان، خاورشناسان یا محققان غربی، اثری از اصل این کتاب یافت شود. از این رو، تعدادی از محققان اثر او و خود شخصیت او را جعلی دانسته اند و بیان کرده اند که مستشرق و خاورشناسی به نام مسیو ماریین آلمانی وجود خارجی نداشته است و این اسم فقط برای تبلیغ کتاب به او نسبت داده شده است. با توجه به جست و جویهای انجام شده در مورد وجود شخصی به نام «مسیو ماریین آلمانی» به طور کلی دو دیدگاه یافت شد:

اول) کسانی که وجود چنین مستشرقی را می پذیرند و از او با عنوان یک مستشرق آلمانی یاد می کنند که در این میان می توان به افراد ذیل اشاره کرد:

- سید جلال الدین حسینی کاشانی (موید الاسلام): وی مترجم رساله مسیو ماریین آلمانی است که این رساله را در روزنامه خود یعنی، حبل المیتن منتشر کرده است. او در مقدمه این رساله، مؤلف یعنی، مسیو ماریین آلمانی را فیلسوفی معروف و حکیمی مشهور و واقف ترین فرنگیان به سیاست اسلامی و از مورخین بزرگ معرفی نموده است.

- آیت الله صافی گلپایگانی: ایشان در کتاب شهید آگاه، ذیل عنوان «تحقیق درباره کتاب السياسة الحسینیه» می نویسد: «کتاب السياسة الحسینیه ظاهراً فصل هفتم از کتاب السياسة الاسلامیه اثر مارتین، خاورشناس آلمانی است که به زبان هندی، ترکی و فارسی ترجمه شده است. با اینکه اعتماد به آراء خاورشناسان را در مسائل مربوط به شرق و جهان اسلام، کار بسیار خطرناکی می شماریم و خیانت هایی که زیر عنوان استشراق شرق عموماً و به عالم اسلام خصوصاً، از ناحیه این گروه شده و می شود، هیچ گاه از نظر دور نمی داریم و بسیاری از خاورشناسان را می شناسیم که مزدور استعمار و تبشیر بوده و هستند، حتی از کتاب مارتین نیز قصد دفاع نداریم و رد و قبول او را در مسائل مربوط به قیام امام حسین (علیه السلام)، راهنما معرفی نمی کنیم، هرچند آن را از بعضی اشتباهات

کوچک، خالی نیافتیم، ولی اساس آن با آراء و عقاید علماء بزرگ شیعه و متفکران عالیقدر و تواریخ و اخبار و احادیث، بسیار نزدیک، بلکه موافق است و بالنسبة به آثار خاورشناسان دیگر، با ارزش و قابل توجه است. ارزش دیگر این کتاب، بیان مفهوم قیام امام حسین علیه السلام منطبق با مفهوم موجود در شیعیان است. و قیام مقدس حسین علیه السلام را از قیام‌های دیگر، مانند قیام یحیی و عیسی علیه السلام بالاتر شمرده است». (صافی، ۱۳۵۰)

- آیت الله علامه مجاهد سید شرف الدین و آیت الله صدر: این دو شخصیت این کتاب را از لحاظ اینکه اصول مطالبش در موضوع قیام موافق با مبانی مذهب تشیع و مستفاد از احادیث و تواریخ معتبره است، پسندیده‌اند و نویسنده آن را به عنوان حکیم آلمان و فیلسوف مستشرقین یاد کرده‌اند. اگر مطالب این کتاب در اساس، با مذهب تشیع سازش نداشت، محال بود که مورد اعتناء این دو شخصیت علمی و مذهبی قرار بگیرد (صافی، ۱۳۵۰، ص ۴۱۳).

- سید محسن امین عاملی^۱: ایشان نیز در فصل هفتم از کتاب اعیان الشیعه، که به بیان اسرار شهادت امام حسین علیه السلام، پرداخته است، هر دو رساله کتاب السیاسة الحسینیة را نقل نموده است. ایشان نیز اصل این کتاب را پذیرفته است و از مسیو ماریین آلمانی همان‌گونه یاد می‌کند که در مقدمه ترجمه کتاب موید السلام نام برده است. ایشان در آغاز فصل هفتم که شامل نقل این دو رساله است بیان می‌کند که مسیو ماریین فیلسوف و حکیم بزرگ آلمانی و یکی از بزرگترین مورخان اروپا و دانشمندترین آنها نسبت به سیاست اسلامی است که در رساله ای با نام سیاست

۱. سید محسن بن سید عبدالکریم امین عاملی (۱۳۷۱-۱۴۲۸ق)، فقیه، ادیب و شرح حال نگار شیعی اهل جبل عامل لبنان است. در نجف تحصیل کرد و به درجه اجتهاد رسید. اعیان الشیعه مهم‌ترین اثر اوست که دانشنامه‌ای مشتمل بر معرفی علما و بزرگان شیعه است. إقتناع اللائم علی إقامة المآثم کتابی است از سید محسن امین (متوفای ۱۲۸۴هـ) درباره ضرورت سوگواری بر سیدالشهداء و شیوه صحیح آن. (امین، ۱۴۳۰ هـ) این کتاب را سید محسن امین در راستای تلاش برای اصلاح شعائر حسینی نوشته است. نویسنده در این کتاب به پرسش‌ها و اشکالات بر اصل سوگواری پاسخ می‌دهد و نمونه‌های تاریخی و روایی فراوانی در تأیید و ارزشمندی آن می‌آورد و همچنین فوائد فراوان سوگواری سیدالشهداء را یادآور می‌شود.

اسلامی مبتنی بر فلسفه اسلامی با عنوان انقلاب بزرگ یا سیاست حسینی در فصل هفتم از رساله خود درباره فلسفه مذهب تشیع سخنان قابل تأملی را بیان می‌کند (امین، ۱۳۸۸).
قابل ذکر است که ایشان در پاورقی فصل هفتم، قبل از آوردن دو رساله بیان می‌کنند که مطالب و نظریات این دو خاورشناس را تنها در مقام نقل و نمونه بیان خواهد کرد و مطالب تنها نظر شخصی این دو شخص است و نه معتقدات شیعه و نباید این نظریات را به اعتقادات شیعه نسبت داد.

همچنین بیان می‌کنند که متن فارسی این رساله را عیناً از روزنامه جبل‌المتین با کمی اصلاحات در برخی واژگان ذکر کرده است. پس سید محسن امین عاملی نیز اصل کتاب را ملاحظه ننموده است و فقط به مجله جبل‌المتین که آن را چاپ کرده است، اعتماد و آن را نقل نموده است.
دوم) اندیشمندانی که وجود چنین مستشرقی را انکار کرده و بیان می‌کنند که مستشرقی با نام مسیو ماریین آلمانی وجود خارجی ندارد و این کتاب، مجعول است و اذعان می‌دارند که مستشرق نامبرده، مولود اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در شرق و در اثر تحولات اثرگذار مشروطه پدید آمده است. از جمله کسانی که چنین دیدگاهی دارند، افراد ذیل را می‌توان نام برد:

- صالحی نجف‌آبادی: این نویسنده، در فصل چهارم کتاب شهید جاوید که هدف قیام امام حسین علیه السلام را بازگو می‌کند از نظریه ماریین با عنوان یک اشتباه نام می‌برد و سپس نظریه او را به طور کامل نقد می‌کند. آقای صالحی در پاورقی کتاب شهید جاوید بیان می‌کند که از نظر بعضی بزرگان، نگارش صحیح این اسم، مارتین با تایی دونقطه است و ماریین غلط مشهور است، اما ایشان نفرمودند که دلیلشان بر این تصحیف چیست و به چه دلیل و چرا این تصحیف صورت گرفته است و نیز منظور از این بعضی بزرگان چه کسانی است؟ ماریین در صفحه ۴۵ رساله السیاسیه الحسینیة بیان می‌کند: «من در ترکیه با مترجم خود در مجلس عزاداری حسین بن علی شرکت کردم و شنیدم که گویندگان درباره قیام امام حسین علیه السلام چنین و چنان می‌گفتند». صالحی نجف‌آبادی بر پایه این قسمت از سخن ماریین این احتمال را بیان می‌کند که شاید بعضی از گویندگان ماهر ولی سطحی‌نگر ترکیه، براساس این تصور که امام حسین علیه السلام برای کشته شدن حرکت کرد، درباره فلسفه قیام آن

حضرت بحث کرده باشند و ماربین نیز این مطالب را شنیده و یادداشت کرده باشد و چون به جز این مسموعاتش چیزی درباره قیام امام حسین (علیه السلام) نمی دانسته است، همین مطالب را صحیح دانسته و به مثابه حقایق قطعی تاریخ امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پذیرفته و پس از بازگشت به اروپا شنیده‌های خود را منتشر نموده است. سپس این نگارش ماربین به زبان‌های شرقی ترجمه شده و شرقی‌های غرب‌زده نیز آن را بیش از پیش منتشر کرده و از آن با عنوان نظریه یک‌مستشرق آلمانی در مستندات علمی خود بهره برده‌اند». (صالحی، ۱۳۴۹، ص ۳۷۰).

- آقای رضا بابایی: ایشان در کتاب دیانت و عقلانیت بیان کرده است: «دروغ‌ها را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول، آنهایی است که انگیزه‌های مادی و منفعت‌طلبانه دارد و دسته دوم، دروغ‌های معنوی یا مصلحت‌آمیز است، یعنی آنچه با انگیزه‌هایی مصلحت‌جویانه و مقدس، ساخته و منتشر می‌شود؛ مانند آنجا که گوینده یا نویسنده‌ای می‌خواهد با دروغ آنچه را که حقیقت و راست می‌داند برای شمار بیشتری از آحاد جامعه باورپذیر کند. یکی از این نمونه‌ها کتاب سیاست الحسینیه نوشته ماربین آلمانی است! این کتاب و تأثیر آن در سرنوشت عاشوراشناسی مهم و به عقیده من تأسف‌آور است، اما بی‌گمان، نویسنده واقعی و ناشناخته آن مسلمان انقلابی بوده است که درد دین داشته و خواسته است با استفاده از اعتبار فیلسوفان آلمانی تحلیل انقلابی خود را از نهضت عاشورا مقبول‌تر کند». (بابایی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۸)

۳-۲. ادله و شواهد مجعول بودن نویسنده

با توجه به بررسی‌های که درباره این مستشرق و اثر به جای مانده از او انجام گردید، قرائن و دلایلی یافت شد که احتمال مجعول بودن این مستشرق و اثر او را تقویت می‌کند. برخی از این دلایل عبارتند از:

- کلمه «ماربین» نام نیست، بلکه «مارتین، مارتن، مارتی، مارینی، ماریتی، مارتینی و مارتینث» نام است. کلمه «موسیو» نیز به مردان فرانسوی اطلاق دارد و مردان آلمانی را «هر» می‌خوانند. اگر ماربین نام کوچک کسی است، نام خانوادگی او چیست و اگر نام خانوادگی فردی است، نام کوچکش چیست؟ چرا نام کامل او ذکر نشده است؟

- مشخصات فردی با نام ماربین یا مانند آن که فیلسوف یا مورخ آلمانی باشد و کتابی با عنوان سیاست اسلامی یا مانند آن داشته باشد در کتاب‌ها یافت نشد.

- نه در روزنامه جبل‌المتین و نه در چاپ‌های مستقل السياسة الحسينية به مشخصات کتاب‌شناختی سیاست اسلامی (یعنی، محل نشر، ناشر و تاریخ نشر کتاب)، هیچ اشاره‌ای نشده است.

- نثر کتاب از نظر سبک‌شناختی شبیه نثر ترجمه‌شده نیست؛ حال اینکه ترجمه‌های آن دوره بیشتر تحت‌اللفظی بوده و ظاهری کاملاً مشخص داشت. فراتر از این، نثر کتاب شبیه نثرهای تألیفی دوره مشروطه است.

- محتوای کتاب نه تنها هیچ شباهتی به آثار خاورشناسان ندارد، بلکه پیداست که به قلم یک نویسنده متصلب شیعی است. نویسنده بالحنی بسیار تبلیغی، به تحسین اسلام و ترجیح آن بر دیگر ادیان و تنقیص مسیحیت و تمدن جدید پرداخته و حتی از تحسین عزاداری و تشویق به آن و فایده‌های مترتب بر آن خودداری نکرده است.

- در بسیاری از مقالات مکتوب چاپی و برخط که در رابطه با سخنان این نویسنده در مورد امام حسین (علیه السلام) مطلبی را بیان شده از خود ایشان هیچ چیزی ذکر نشده است. هنگام بیان آثار و سخنان یک مستشرق در مقالات یا کتب، ابتدا زندگی‌نامه اجمالی از آن مستشرق بیان می‌شود سپس آثار او معرفی می‌گردد، اما در مورد ماربین آلمانی این چنین نیست و زندگی‌نامه‌ای از او در جایی بیان نشده است.

- آقای اسفندیاری در بخش آخر کتاب خود، کتاب‌هایی که درباره امام حسین (علیه السلام) است را از کتاب اذریعه آقابزرگ تهرانی استخراج کرده و بیان می‌کند که آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه که به معرفی کتاب‌های شیعه از قرن اول تا قرن ۱۴ هـ. ق پرداخته است، نام کتاب السياسة الحسينية را نیز ذکر کرده است؛ یعنی ایشان نیز این کتاب را اثر یک شیعه می‌داند نه یک مستشرق آلمانی. الذریعه تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی است؛ کتابی که به تصدیق همه کتاب‌پردازان، مفصل‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌شناسی در جهان تشیع و حتی جهان اسلام است.

(اسفندیاری، ۱۳۸۰). الذریعه، شامل کتابشناسی، نسخه‌شناسی، رساله‌شناسی و رجال‌شناسی است. (اسفندیاری، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱). این مطلب، قرینه‌ای بر جعل کتاب کتاب السیاسة الحسینیه است. در کتاب الذریعه نیز فقط اسامی چاپ‌های این کتاب ذکر شده و هیچ مطلبی درباره نویسنده آن بیان نشده است و در تمام نسخه‌ها فقط نام مترجم ذکر شده است. این سؤال پیش خواهد آمد چرا با تمام دقتی که آقا بزرگ طهرانی در نگارش این کتاب داشت، توضیحی درباره کتاب السیاسة الحسینیه بیان نکرده است؟

۳-۲. تحلیل رساله دوم و اعتبار نویسنده آن

«ترقیات محیرالعقول فرقه شیعه» که رساله دوم چاپ شده در کتاب السیاسة الحسینیه است، به تصریح سید محسن امین بخشی از کتاب اسلام و اسلامیان **رنو ژوزف توسن** است. (امین، ۱۳۸۹، ص ۳۲۹) این رساله بر روی موضوع عزاداری بر امام حسین علیه السلام متمرکز شده است و آن را یکی از عوامل پیشرفت تشیع می‌داند. با مطالعه این رساله نکات مثبتی از آن برای معرفی تشیع و امام حسین علیه السلام روشن می‌شود.

رنو، ژوزف توسن^۱ (۱۸۶۷.۱۷۹۵)، خاورشناس فرانسوی و شاگرد سیلوستر دوساسی در زبان و ادبیات عربی بود. وی تا ۱۸۲۴ سرپرست بخش دست‌نویس‌های شرقی در کتابخانه ملی پاریس بود و از سال ۱۸۳۲ عضو فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات، عضو انجمن آسیایی پاریس و نیز از ۱۸۳۸ استاد زبان و ادبیات عربی در مدرسه زبان‌های شرقی پاریس و سپس رئیس آن مدرسه بود. پژوهش و نوشته‌های او درباره زبان و ادبیات عرب، تاریخ و جغرافیای ملل مسلمان و مذهب و فقه اسلامی است. از آثارش ایشان می‌توان به کتاب توصیف آثار عربی، فارسی و ترکی مجموعه آقای دوک دوبلاکا (۱۸۲۸)، کتاب نگارش مقدمه‌ای جامع بر چاپ متن و ترجمه فرانسوی تقویم البلدان ابوالفدا (۱۸۴۸)، پژوهش‌هایی درباره تهاجمات مسلمانان به فرانسه به روایت مسلمانان و مسیحیان

1. Reinaud, Joseph Toussaint



(۱۸۳۶)، روابط سیاسی و بازرگانی امپراتوری روم با آسیای شرقی (۱۸۶۳) و ترجمه بخشی از فتوح البلدان بلاذری به زبان فرانسوی (بدوی، ۱۳۷۵).

در ابتدا به نظر می‌رسد که دکتر ژوزف فرانسوی نیز مانند مسیو ماریین فرد ناشناخته‌ای است که از او اطلاعات چندانی وجود ندارد و مانند مسیو ماریین آلمانی یک خاورشناس جعلی باشد، اما با جست‌وجوی انجام شده مشخص شد که دکتر ژوزف فرانسوی که رساله دوم از ایشان است و با عنوان «ترقیات محیرالعقول فرقه شیعه» در این کتاب چاپ شده است، رینولد ژوزف توسن است. دکتر رنو، ژوزف توسن مستشرق معروف فرانسوی در این رساله که در واقع بخشی از کتاب الاسلام و المسلمون است که ابتدا به عربی و سپس فارسی ترجمه شده است، شرح مبسوط و عمیقی در فلسفه عزاداری سید الشهداء علیه السلام و روضه خوانی و هیئت‌های عزای نگاشته و به فواید این مراسم از جنبه سیاست، اخلاق، تربیت اشاره کرده و با معرفی ایران در جایگاه مرکزیت تشیع، بقا و گسترش روزافزون این مذهب را مرهون سوگواری شهادت امام حسین علیه السلام دانسته و معتقد است که در دو قرن دیگر عدد آنها بر سایر فرق مسلمانان بیشتر خواهد شد و آن به واسطه سوگواری امام حسین علیه السلام است. (هاشمی نژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۹۳)

این شرق‌شناس ضمن اشاره به اوقاف و وجوه بسیاری که شیعه در راه برگزاری عزاداری حسینی صرف می‌کند می‌گوید: «مذاهب دیگر به اندازه شیعه در راه تبلیغ و دعوت به دین بذل مال نمی‌کنند و مصارفی که شیعه دارد شاید سه برابر مصارفی باشد که سایر فرق اسلام در این راه مصرف می‌کنند و اگر یک نفر شیعه در دورترین نقاط هم باشد، یک نفری این مراسم را از تشکیل مجالس روضه و انفاق به فقرا و اطعام و غیره اجرا می‌کند و در حقیقت به دعوت و تبلیغ می‌پردازد. منبر و وعظ و خطابه در تربیت خطبا و وعاظ و گویندگان توانا و پرورش اخلاق عوام و آشنا کردن به علوم و معارف موقعیت خاصی دارد. تمام مسائل در منابر مطرح می‌شود به نوعی که عوام شیعه از سایر فرقه‌ها به عقاید و مذهب خود آشناترند و اگر در اقطار عالم نظر کنیم در هیچ جامعه‌ای مانند شیعه زمینه ترقی علمی، صنعتی و اقتصادی فراهم نیست و شیعه پیشرفته‌ترین فرقه و آمادگی آنها برای کسب علوم و صنایع جدید بیشتر است؛ چنانکه تعداد کارگر در میان شیعه به نسبت جمعیت

بیشتر است. شیعه دین خود را با شمشیر پیش نبرده بلکه با نیروی تبلیغ و دعوت پیشرفت کرده و اهتمام آنها به برگزاری مراسم سوگواری موجب شده که تقریباً دو سوم مسلمانان و سایر ادیان نیز با آنها در عزای حسین علیه السلام شرکت می‌کنند. براین اساس، ممکن است بگوییم جمعیت شیعه در آینده از سایر فرق بیشتر می‌شود. شیعه با این مجالس و مراسم که دیگران هم در آن شرکت می‌جویند توانسته در ملل و اهل مذاهب دیگر نفوذ کند و اصول مذهب خود را به دیگران تبلیغ نماید و این همان اثری است که سیاستمداران غربی برای پیشرفت دین مسیح با صرف اموال بسیار آرزو می‌کنند» (رینو ژوزف توسن، ۱۳۳۶، ص ۲۶). سپس راجع به هیئت‌ها و پرچم‌ها و علامات عزاء و فواید آن شرحی می‌نگارد و تأثیر این شعائر را در اتحاد و زیادت‌ی شوکت و استقلال و اتحاد متذکر شده می‌گوید: «از امور طبیعی و فطری که مؤید شیعه است این است که هر کس به طبع فطرت خود، طرفدار مظلوم است و مایل است که مظلوم را یاری کند. این نویسندگان اروپایی هستند که در کتاب‌هایشان تفصیل شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش را می‌نویسند و مظلومیت امام حسین علیه السلام و اصحابش و بی‌رحمی کشتگان آنها را تصدیق می‌کنند و نام قاتلان امام حسین علیه السلام را نمی‌برند مگر با نفرت. هیچ چیز نمی‌تواند جلوی این امور فطری و ادراک وجدانی بشر بایستد و مانع پیشرفت مذهب شیعه شود» (امین عاملی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶). بدیهی است که این خاورشناس در این گواهی تنها نیست و این روش حق‌پرستی و عاطفه شیعه را می‌رساند. از سوی دیگر، گاهی دشمنان اسلام و مزدوران استعمار به خاطر خطری که این‌گونه مراسم و شعائر از جهت نفوذ اسلام دارد با آن مخالفت دارند. (صافی، ۱۳۵۰، ص ۴۳۶).

۳-۳. معرفی سید جلال الدین حسینی (مؤید الاسلام)؛ مترجم کتاب السياسة الحسينية

در نسخه‌ای چاپی از کتاب السياسة الحسينية، نام مترجم آن، سید جلال الدین حسینی کاشانی (مؤید الاسلام) یعنی، همان مدیر روزنامه جبل المتین، درج شده است. برای بررسی دقیق این کتاب، آشنایی با زندگی سید جلال الدین حسینی (مؤید الاسلام) و بررسی ابعاد شخصیتی، اجتماعی و سیاسی ایشان اهمیت دارد؛ زیرا این آشنایی می‌تواند کسانی را که قائل به جعل این

رساله از طرف مؤید الاسلام هستند، رهنمون باشد. اگر این قول قابل اعتماد باشد، یعنی کسی از طریقی صحیح شنیده باشد که مترجم این کتاب مؤید الاسلام است، بنابراین در واقع او مؤلف آن کتاب است. نکته قابل تأمل این است که مترجم این اثر را مؤید الاسلام ذکر کرده‌اند درحالی‌که براساس آنچه از ایشان در منابع ما نقل شده‌است جایی بیان نگردیده که ایشان زبان آلمانی می‌دانستند (ویکی حسین).

سید جلال الدین حسینی کاشانی معروف به مؤید الاسلام، فرزند سید محمدرضا مجتهد کاشانی، در سال ۱۲۴۲ شمسی در کاشان متولد شد. دروس مقدماتی فارسی و عربی را در کاشان تحصیل نموده و سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت. پس از پنج سال توقف در اصفهان به کاشان بازگشت و از آنجا به تهران و خراسان مسافرت کرد. از خراسان به عراق رفت و در سامره خدمت آیت‌الله حاجی میرزا محمد شیرازی به دروس خارج پرداخت. بعد از سامره به بندرعباس رفت و هنگامی که سید جمال‌الدین اسدآبادی در سال ۱۲۶۵ شمسی وارد بوشهر شد و از آنجا عازم تهران گردید، او نیز به همراه سید جمال به تهران آمد. وی چندی بعد به عمان رفت و پس از یک سال و نیم توقف در عمان و سیاحت کامل آن نقاط، به جانب هندوستان حرکت کرد و در سال ۱۳۰۸ قمری وارد بمبئی شد و در پی آن از بمبئی عازم کلکته گردید و در آنجا به تجارت پرداخت (بامداد، ۱۳۸۷، ۷۱/۶). به دنبال مکاتبات گوناگونی که بین ایشان و سید جمال‌الدین و میرزا ملکم خان برقرار شد به این نتیجه می‌رسند که ایرانیان برای برون رفت از وضعیت موجود به یک انقلاب فکری احتیاج دارند که جز با جراید آزاد، امکان تحقق ندارد. این همفکری و هماهنگی باعث انتشار روزنامه حبل‌المتین شد و علاوه بر انتشار این روزنامه، چندین روزنامه دیگر نیز به زبان‌های اردو، بنگالی و انگلیسی منتشر کرد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ۲/۲۰۰). این روزنامه خدمت بزرگی به برقراری اساس مشروطیت و آزادی ایران نمود (ملک‌زاده، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴). حبل‌المتین علاوه بر انتشار اخبار داخل ایران و اخبار سیاسی و اقتصادی ممالک غربی به شیوه‌های مختلف از اوضاع اجتماعی ایران انتقاد می‌کرد (شجعی، ۱۳۴۴، ۴۳/۱). نگاه مؤید الاسلام نه تنها به ایران بلکه به جهان اسلام بود. از اهداف این روزنامه، اتحاد

اسلام و وحدت شیعه و سنی بود. ادوارد براون درباره روزنامه جبل المتین گفته است: «این روزنامه قهرمان اتحاد اسلامی است» (طبری، ۱۳۸۸، ص ۹۸۹).

نقد: با توجه به شهرت روزنامه جبل المتین و تأیید آن توسط مستشرقانی مانند ادوارد براون و نقش مؤثر آن در انقلاب مشروطه، همچنین اهتمام و مبارزه طولانی مدت مؤیدالاسلام برای تحقق آرمان‌های سیاسی و پشتیبانی از اصلاحات ایران و مبارزه با سیاست‌های بیگانگان، تا حدودی احتمال جعل رساله مسیوماربین آلمانی در این روزنامه وجود دارد؛ زیرا به تصریح تاریخ، ایشان یکی از رجال سیاسی مؤثر در انقلاب مشروطه ایران بوده است که تلاش بی‌وقفه و مستمری برای مشروطه‌خواهی داشته و برای نیل به مقاصد سیاسی و اسلامی خود از راه‌های مختلف استفاده نموده است. تاجایی که اقداماتی از رضا شاه را که هم‌راستا با اهدافش بوده، تأیید کرده است. درنتیجه، احتمال دارد که وی در این رساله برای ترغیب و تحریک مردم به مشروطه‌خواهی و شهادت‌طلبی، تبلیغ تشیع و ایجاد انگیزه در شیعیان برای قیام، مرتکب دروغ مصلحتی شده و برای تأثیرگذاری بیشتر رساله، آن را به نام یک مستشرق جعل نموده است. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که به دلیل اطمینان و اعتماد مؤیدالاسلام به فردی که رساله را به مجله ایشان ارسال کرده است، جعل توسط فرستنده مقاله صورت گرفته باشد نه توسط شخص ایشان. اینکه مؤیدالاسلام او را یکی از اسلام‌خواهان معرفی نموده است و اطلاعات دیگری از نویسنده مقاله ارائه نکرده است، می‌تواند قرینه‌ای بر جعل این اثر توسط فرستنده باشد.

۳-۴. انگیزه جعل کتاب *السیاسة الحسینیه*

تنها احتمالی که برای انگیزه نسبت دادن کتاب *السیاسة الحسینیه* به دانشمندی غیر ایرانی، وجود دارد و از جانب بعضی اندیشمندان بیان شده است، این است که نویسنده [اصلی] کتاب قصد داشته است متجددان بی‌اعتنا به دین را که فریفته غیرایرانی‌ها بودند به دین علاقه‌مند کند. در مقدمه‌ای هم که مدیر روزنامه جبل المتین بر این رساله نوشته از ضرورت توجه متجددان به دین سخن گفته است. نتیجه اینکه پردازنده این کتاب به مقصود خود رسید و کتابش مقبول بسیاری

افتاد و تفسیر سیاسی و انقلابی او از قیام امام حسین علیه السلام دامن گستر شد. اگر این اثر به نام ماربین نبود، اکنون نامی از آن در میان نبود. همانطور که بیان شد آقای بابایی نیز کتاب را مجعول و انگیزه جهل را درد دین دانسته است. شیعه‌ای که درد دین داشته است با نیت خیرخواهی برای اسلام و شیعه، اقدام به نوشتن رساله‌ای منطبق با اعتقادات شیعی کرده است.

نظر فوق درمورد کتاب السياسة الحسینیه با گفته‌های عده‌ای همخوانی ندارد؛ زیرا همانطور که بیان شد، بعضی بر تمام نظریات ماربین اشکال کرده و آن را نقد کرده‌اند. برای مثال نویسنده کتاب شهید جاوید در فصل هفتم کتابش بسیار تند و اغراق آمیز کتاب السياسة الحسینیه را نقد نموده است. آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب پرتوی از عظمت حسین علیه السلام اشکالاتی را که صالحی نجف‌آبادی بر رساله ماربین وارد کرده است، پاسخ داده و از آن دفاع کرده است؛ هرچند ایشان تصریح کرده است که قصدشان دفاع از ماربین نیست: «و رد و قبول او را در مسائل مربوط به قیام امام حسین علیه السلام راهنما معرفی نمی‌کنیم و هرچند آن را از بعضی اشتباهات کوچک خالی نیافتیم، ولی اساس آن به آراء و عقاید علمای بزرگ شیعه و متفکران عالیقدر و تواریخ و اخبار و احادیث بسیار نزدیک بلکه موافق است و به نسبت آثار سایر مستشرقان با ارزش و قابل توجه است» (صافی، ۱۳۵۰، ص ۳۲۰).

۴. نتیجه‌گیری

دو رساله چاپ شده در کتاب السياسة الحسینیه به کرات چاپ و منتشر شده است، اما حتی یک محقق و پژوهشگر هم، یک بیوگرافی و شخصیت‌شناسی از نویسنده کتاب منتشر نکرده است. ترجمه این کتاب هنوز هم سالانه در چاپ‌های جدید منتشر می‌شود، اما از صحت اثر و نویسنده آن اطلاعی در دسترس نیست. کتاب مورد بحث از دو حال خارج نیست: نخست اینکه این کتاب از نظر تمام ناشرانی که آن را چاپ کرده‌اند، صحیح است و ایرادی ندارد. فقط به علت چاپ آن در روزنامه جبل‌المتین توسط مؤید الاسلام که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، سایرین آن را نقل کرده‌اند که این عمل خطاست؛ چراکه با وجود تمام امتیازات مهم این نشریه و شهرت آن و

شخصیت بزرگ صاحب نشریه، نباید این رساله با بیان مطالب مهم و تأثیرگذار بر تحولات اسلام و شیعه، بدون ذکر دقیق نام نویسندگان و سایر اطلاعات لازم چاپ می‌شد. چرا مؤید الاسلام که از نظر سید جمال الدین اسدآبادی مورد تأیید بود، مقاله‌ای را بدون در نظر گرفتن نکات بیان شده، در مجله‌ای پرمخاطب چاپ و فقط به ذکر این سخن که این اثر از طریق یکی اسلام خواهان به دستم رسیده، اکتفا نموده است. این اسلام خواه چه کسی بوده است که از ذکر نام او خودداری شده است؟ چه خطری او را تهدید می‌کرده است؟ چرا مؤید الاسلام با چنین شهرتی کاری غیر اصولی انجام داده است؟ بنابراین، پس این احتمال که این کتاب توسط یک فرد آشنا نگارش شده و آن را به مستشرقی آلمانی نسبت داده است، وجود دارد.

احتمال دوم نیز این است که این مقاله از اساس جعلی است و به خاطر شرایط سیاسی و تحولات اجتماعی و نیز تقویت روحیه شهادت طلبی و جهاد در آن برهه زمانی (دوره مشروطه) نگاشته شده است. در نهایت، به علت عدم دسترسی به متن اصلی کتاب السياسة الحسينية یا حتی عدم یافتن کتاب السياسة الاسلاميه که ادعا شده است کتاب فوق فصل هفتم این کتاب است و نیافتن مستشرقی به نام مسیو ماریین، نتیجه می‌شود که به علت وجود قراین ذکر شده، احتمال جعل کتاب السياسة الحسينية بسیار بالاست.

فهرست منابع

۱. اسفندیاری، محمد (۱۴۰۰). عاشورا شناسی پژوهشی درباره هدف امام حسین. تهران: نشر نی.
۲. اسفندیاری، محمد (۱۳۸۰). کتابشناسی تاریخی امام حسین (علیه السلام) به ضمیمه امام حسین در الذریعه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. امین عاملی، سید محسن (۱۴۱۸ ه.ق). اقناع اللائم علی اقامة المآثم. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴. امین عاملی، سید محسن (۱۳۸۹). آیین سوگواری ترجمه کتاب اقناع اللائم. مترجم: زهراب، علی. قم: حبیب.
۵. الویری، محسن (۱۳۸۹). مطالعات اسلامی در غرب. تهران: سمت.
۶. بابایی، رضا (۱۳۹۹). دیانت و عقلانیت: جستارهایی در قلمرو دین پژوهی و آسیب شناسی دینی. اصفهان: آرما.
۷. بامداد، مهدی (۱۳۸۷). شرح رجال ایران. تهران: انتشارات زوار.
۸. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). فرهنگ کامل خاورشناسان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۸). دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

۱۰. شجیعی، زهرا (۱۳۴۴). نمایندگان در بیست و یک دوره قانونگذاری. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۱۱. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله (۱۳۴۹). شهید جاوید. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۲. صافی‌گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۵۰). شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام. تهران: صدر.
۱۳. صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان: انتشارات کمال.
۱۴. ططری، علی، و روشن، افسانه (۱۳۸۸). نامه‌ای نویافته از مؤیدالاسلام؛ مدیر حبل‌المتین کلکته. فصلنامه بهارستان، ۲(۵)، ص ۹۸۹.
۱۵. ماربین آلمانی، رینو ژوزف توسن (۱۳۳۶). قیام حسین و یارانش از نظر نویسندگان خارجی. مترجم: دهقانی اصفهان، ناصر. تهران: کتابفروشی شهریار.
۱۶. مسیو ماربین آلمانی، رینو ژوزف فرانسوی، (۱۳۴۱). سیاست الحسینیة. تبریز: حقیقت.
۱۷. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات علمی.
۱۸. هاشمی نژاد، عبدالکریم (۱۳۸۱). درسی که حسین به انسان‌ها آموخت. مشهد: به نشر.

نهضت امام حسین (ع) از منظر ماربین آلمانی؛ علل و نتایج آن

آمنه عباسعلی‌زاده^۱، طاهره عبداللهی^۲، احسان شکوهمند^۳

چکیده

نهضت کربلا و قیام امام حسین (ع) یکی از تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخ اسلام است که پیامدهای عمیق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جوامع اسلامی برجا گذاشته است. مستشرقان بسیاری مانند ماربین، پژوهشگر آلمانی، ابعاد مختلف این قیام را تحلیل کرده‌اند. در پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی نظرات ماربین درباره انگیزه‌ها و دستاوردهای قیام عاشورا واکاوی شد. از نگاه ماربین، مهمترین دلایل قیام امام حسین (ع) احیای حقانیت دین، اطاعت از فرامین الهی، مقابله با ستم حکومت بنی‌امیه و دفاع از ارزش‌های انسانی بوده است. به عقیده ماربین، قیام امام حسین (ع) نه تنها رویدادی تاریخی، بلکه نقطه عطفی در بیداری اسلامی بود که تأثیرات آن فراتر از عصر خود، الهام‌بخش مبارزات ضد ستم در طول تاریخ شد. از نگاه ماربین، کشته شدن در راه حق و حقانیت، اجرای اوامر الهی و مبارزه با ظلم و جور از علل قیام امام حسین (ع) است. همچنین آموختن درس فداکاری و جانبازی، آشکار شدن مظلومیت امام حسین (ع)، بلندآوازه کردن نام اسلام، آشکار شدن رفتار ظالمانه بنی‌امیه، ایجاد نفرت و بی‌زاری نسبت به آنها، رسیدن ریاست به بنی‌هاشم و سلب قدرت از بنی‌امیه و پیدایش نهضت‌های عظیم اسلامی از نتایج قیام آن حضرت است.

واژگان کلیدی: امام حسین (ع)، عاشورا، قیام، ماربین آلمانی.

۱. کارشناسی ارشد مطالعات اسلامی به زبان انگلیسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران/دانش‌آموخته سطح ۳ کلام اسلامی، جامعه‌الزهرای (ع)، قم، ایران.

Email: a.abasalizadeh@gmail.com

۲. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: t.abdollahi@cfu.ac.ir

ORCID: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۳۹۹۶-۷۱۷۴

۳. دانشجوی دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: shukuhmand@gmail.com

۱. مقدمه

نهضت و قیام سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی در سرتاسر زندگی همه امامان شیعه علیهم السلام جایگاه والایی داشت به طوری که همه آنها به شهادت رسیدند و همین دلیل بزرگ بر مبارز بودن و قیام آنها برای احقاق حق و ابطال باطل است. تأمل در چرایی و چگونگی نهضت عاشورا با گذشت سالیان و قرن های متمادی همچنان موضوع بحث بزرگ ترین مراکز علمی و دانشگاهی مسلمان و حتی غیرمسلمانان است و اندیشمندان و اسلام شناسان بسیاری به واکاوی این برهه از تاریخ اسلام پرداخته اند. در میان مستشرقان، ماربین آلمانی با نگاهی تحلیلی، علل و نتایج این قیام را بررسی کرده است، اما پژوهش های موجود بیشتر به صورت پراکنده یا ترجمه محور به نظرات وی اشاره کرده اند. این در حالی است که تحلیل نظام مند دیدگاه های ماربین در موضوع علل و نتایج نهضت امام حسین علیه السلام می تواند خلأ موجود در این زمینه پژوهشی را پر کند. هدف تحقیق حاضر، واکاوی عمیق تر آرای ماربین در موضوع ذکر شده به روش تحلیل محتوای کیفی با تأکید بر منابع دست اول است.

تاکنون درباره این موضوع پژوهش هایی توسط شرق شناسان صورت گرفته است. کارل بروکلمان در تاریخ ملل اسلامی (۱۹۳۹) به نقش سیاسی قیام عاشورا اشاره کرده، اما تحلیل او فاقد بررسی انگیزه های الهی امام حسین علیه السلام است. ویلفرد مادلونگ در جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (۱۹۹۷) به جنبه های تاریخی قیام پرداخته است، اما تمرکز او بیشتر بر روابط خاندانی است تا تحلیل ایدئولوژیک. پژوهش حاضر با محوریت ماربین به طور خاص به تبیین الهیات شیعی در نظرات او می پردازد، در حالی که پژوهش های پیشین بیشتر تاریخی هستند. در بین پژوهش های داخلی نیز مقاله «تأثیر نهضت عاشورا در اندیشه مستشرقان» از جعفریان (۱۳۹۰) به طور کلی به دیدگاه های شرق شناسان پرداخته، اما تحلیل جداگانه ای از ماربین ارائه نکرده است. کتاب امام حسین علیه السلام در آینه پژوهش های غربی اثر حکیمی (۱۳۹۵) اگرچه به چند مستشرق اشاره دارد، نقد نظام مند آرای ماربین را شامل نمی شود.

پژوهش حاضر با تمرکز انحصاری بر نظرات ماربین پیرامون علل و نتایج نهضت امام حسین (علیه السلام) خلاهای موجود در این زمینه را پر می‌کند و در پی پاسخ به این پرسش است که ماربین، علل و نتایج قیام عاشورا را چگونه تحلیل کرده است؟ با وجود پژوهش‌های متعدد درباره عاشورا، تحلیل عمیق آرای ماربین به صورت مستقل تا کنون انجام نشده است. تحقیق حاضر تلاش می‌کند با پر کردن این خلأ به درک جامع‌تری از نگاه مستشرقان به امام حسین (علیه السلام) دست یابد. موسیو ماربین، مورخ معروف آلمانی در موضوعات مختلف اسلامی تحقیق و بررسی کرده است. کتاب سیاست اسلامی به زبان آلمانی نوشته اوست. این پژوهشگر مسیحی، امام حسین (علیه السلام) را شخصیت سیاسی و مذهبی استثنایی در چهارده قرن اخیر دانسته و علت جاودانگی قیام او را مبارزه با ظلم و ستم و جور بنی امیه که غاصب حکومت بودند ذکر کرده است. (هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۷۳)

واژه نهضت از «نهض» جمع نهضات به معنی خیزش، جنبش، برخاستن، حرکت و آمادگی برای قیام به‌ویژه قیام کردن برای رسیدن به منظوره‌های اجتماعی و سیاسی است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۲۴۵/۷؛ معلوف، ۱۹۰۸، ص ۱۴۵۷؛ معین، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹۹) نهضت و انقلاب‌ها از نظر چگونگی محتوایی، درجات شدید و ضعیف، شتابنده و دیرپا و از نظر دگرگونی جهش ناگهانی و تدریجی و گام‌به‌گام، دینی و غیردینی، انواع گوناگون دارند. هر ملتی براساس ایده و مسلک خود، انقلاب و نهضت می‌کند و چگونگی آن، رابطه مستقیمی با طرز فکر و شیوه آرمانی انسان‌ها دارد. نهضت و انقلاب، گاهی سطحی و روبنایی است و گاهی عمقی و حقیقی. گاهی در بعد و عرصه خاصی است مانند انقلاب اقتصادی و گاهی جنبه‌های عمومی و فراگیر دارد. در فقه اسلامی در بحث طهارت دو موضوع از مطهرات (امور پاک‌کننده) شمرده شده که عبارتند از: استحاله و انتقال. در مورد استحاله، برای مثال اگر سگی در نمک‌زار بمیرد و پس از سال‌ها مبدل به نمک شود، پاک است؛ زیرا استحاله یعنی، حالی به حال دیگر شدن و یا اگر چوب نجسی چنان بسوزد که خاکستر شود این خاکستر پاک می‌شود. در مورد انتقال، می‌توان به خون بدن انسان یا حیواناتی که خون جهنده دارند، اشاره کرد که اگر خون وارد بدن حشراتی که خون جهنده ندارند، شده و جزو بدن آنها شود، پاک می‌شود.



انقلاب حقیقی همان استحاله است؛ یعنی دگرگونی در ماهیت و حقیقت اشیاء، ولی انقلاب سطحی و روبنایی را می‌توان به همان انتقال مثال زد که از گروهی به گروه دیگر با تغییرات سطحی صورت می‌گیرد. نهضت‌ها مختلف است، اما نهضت‌های پیامبران، امامان علیهم‌السلام و ادیان آسمانی از نهضت‌های حقیقی است و موجب دگرگونی محتوایی و عمیق شده و شیوه و رژیم قبل را به‌طورکلی عوض می‌کند مانند نهضت اسلام به‌دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به عصر جاهلیت که انقلابی ماهوی، زیربنایی و همه‌جانبه در همه عرصه‌ها بود. آنان که در راستای هدایت پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام حرکت می‌کنند باید در درون و برون به انقلاب حقیقی دست بزنند و با دگرگونی عمیق و همه‌جانبه، انقلاب کنند و به آن تداوم بخشند. (اشتهاردی، ۱۳۸۴، ص ۱۰)

۲. ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام از نگاه ماربین

ماربین با تجزیه و تحلیل قیام عاشورا ریشه نهضت‌های عظیم اسلامی را تا امروز در شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران با وفای او دانسته است که بیعت با یزید را نه تنها نپذیرفتند، بلکه زندگی در حکومت یزید را ذلت و خواری می‌دانستند. ازاین‌رو، برای رسیدن به مقصود عالی خود، از خودگذشتگی و شهادت را انتخاب کردند. وی معتقد است امام حسین علیه‌السلام تنها کسی است که در چهارده قرن در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد. اخلاق و صفاتی که در دوران حکومت عرب پسندیده و قابل احترام بود در فرزند مولای متقیان مشاهده می‌شد. امام حسین علیه‌السلام شجاعت و دلآوری را از پدر خود به‌ارث برده بود، به‌دستور و احکام اسلام تسلط کامل داشت، در سخاوت و نیکوکاری نظیر نداشت، در نطق و بیان زبردست بود و همه را مجذوب بیانات خود می‌ساخت. از دیدگاه ماربین، مسلمانان جهان عقیده و ارادت زایدالوصفی به امام حسین علیه‌السلام دارند و هر ساله در ماه معینی (منظور ماه محرم است) برای او عزاداری می‌کنند. کتب بسیاری از فضائل و مناقب امام حسین علیه‌السلام توسط مسلمانان نوشته شده و درباره ملکات حسنه و سجایای پسندیده ایشان گفت‌وگو می‌شود. (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۳۷۴)

۲-۱. سیاستمدار

موضوعی که نمی‌توان از نظر ماریین نادیده گرفت، این است که امام حسین علیه السلام در عصر خود برجسته‌ترین سیاست‌مداری بود که تا به امروز هیچ فردی مانند او چنین سیاست مؤثری انتخاب نکرده است. (ماریین، ۱۳۲۸، ص ۱۴)

۲-۲. پیرو حق و حقیقت

دیگر ویژگی امام حسین علیه السلام از منظر ماریین، استقامت وی در راه حق و حقیقت است. این استقامت، حد خاصی ندارد و به فرموده حضرت: «ایشان هرگز با ناحق بیعت نخواهد کرد و تا کشته شدن در راه پیروی از حق و حقیقت آن را ادامه خواهد داد» (ماریین، ۱۳۲۸، ص ۱۹).

۲-۳. از خودگذشته و فداکار

از دیدگاه ماریین، برای اثبات این ویژگی برجسته امام حسین علیه السلام باید به تاریخ قبل از اسلام توجه کرد. از این رو، وی به تحلیل و ریشه‌یابی حوادث تاریخی می‌پردازد. وی بیان می‌کند که بنی‌امیه و بنی‌هاشم دو طایفه‌ای بودند که با هم قرابت و خویشاوندی داشتند؛ زیرا امیه و هاشم پسران عبد مناف بودند و قبل از اسلام بین این پسرعموها کدورت برقرار بود و مکرر با یکدیگر نزاع می‌کردند. در عرب، طایفه قریش و در قریش، بنی‌هاشم و بنی‌امیه، عزیز و محترم بودند؛ بنی‌امیه از نظر ثروت و ریاست و بنی‌هاشم از نظر علم و معنویت. کدورت بنی‌هاشم و بنی‌امیه در صدر اسلام بالا گرفت تا وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد. بدین ترتیب، بنی‌هاشم تفوق و برتری پیدا کردند و بنی‌امیه مجبور شد از بنی‌هاشم اطاعت کند. این پیشامد، آتش حسد را در سینه بنی‌امیه شعله‌ور کرد و درصدد انتقام از بنی‌هاشم برآمدند. آنها پس از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وقت را مغتنم شمرده و با کمال قوا تلاش کردند که جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله با اصول ولایت‌عهدی صورت نگیرد. چون بنی‌امیه از نظر ثروت و ریاست در بین مردم نفوذ کاملی داشتند، بالاخره برای تعیین جانشین بر بنی‌هاشم غلبه پیدا کردند و عثمان به خلافت رسید. به مناسبت همین خلیفه‌تراشی، بنی‌امیه مقام بلندی حاصل کرده و جاده را برای آینده خود هموار کردند و هر روز بر موقعیت خود افزودند.

در این شرایط، بنی‌امیه از موقعیت عثمان استفاده کرد و برای آینده خود جایگاه محکم و استواری به وجود آوردند. آنها بنا بر عادت دیرین خود که دشمن بنی‌هاشم بودند، کمتر خلوص عقیده و نیت پاک به اسلام ابراز می‌داشتند و در باطن ننگ می‌دانستند که پیرو دین اسلام باشند؛ زیرا دین اسلام از فداکاری‌ها و جانبازی‌های بنی‌هاشم پابرجا مانده بود، ولی چون مسلمین نفوذ کاملی داشتند بنی‌امیه صلاح را در این دیدند که در سایه پیروی از اسلام، مقاصد خود را عملی کنند.

همین که بنی‌امیه در دستگاه حکومت و خلافت وارد شدند و پایه جاه و جلال خود را محکم کردند به طور علنی به مخالفت با اسلام برخاستند و اسلام را به باد سخره گرفتند. بنی‌هاشم که کار را بدین منوال دیدند و از خیالات بنی‌امیه واقف شدند، سکوت را جایز ندانسته و حرکت عثمان را به مردم نشان دادند و مسلمانان که این حرکات را مشاهده کردند بر عثمان شورش کردند و او را به قتل رساندند و اکثریت آراء، خلافت امام علی علیه السلام را تصویب کردند و ایشان به خلافت رسید. پس از این واقعه، بنی‌امیه یقین پیدا کردند که باز بنی‌هاشم سیادت و عظمت اولیه را به دست می‌آورند. این بود که دوباره حکومت‌های سابق بنی‌امیه که موقعیت خود را در خطر دیدند دست به اعتراض شدیدی زدند و حاکم شام (معاویه) که جرثومه شیطنیت بود به بهانه قتل عثمان و به ادعای اینکه کشته شدن عثمان با اشاره امام علی علیه السلام بوده علم مخالفت را برافراشت و اختلاف شدیدی بین مسلمانان بروز کرد و مانند عهد جاهلیت، شمشیرها بین اعراب به کار افتاد و جنگ‌های متعددی به وقوع پیوست تا اینکه امام علی علیه السلام را در محراب مسجد شهید کردند.

پس از شهادت امام علی علیه السلام و مرگ معاویه، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوباره به دست بنی‌امیه افتاد و یزید جانشین معاویه شد. در این هنگام امام حسین علیه السلام از سویی دریافت که حرکات بنی‌امیه که قدرت مطلقه داشتند و دستورات اسلام را پایمال می‌کردند، نزدیک است پایه‌های استوار و مستحکم اسلام را در هم ریزد. از سوی دیگر، می‌دانست اگر از یزید اطاعت کند یا با او مخالفت ورزد بنی‌امیه نظر به عداوت و دشمنی دیرینه خود از محو و نابودی بنی‌هاشم دست‌بردار نیستند و اگر بیش از این مسامحه کند نام و نشانی از اسلام و مسلمانان باقی نخواهد ماند. در این زمان، وی تصمیم گرفت در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کند و برای پایدار داشتن

پرچم اسلام، پرچمی که با فداکاری و ازخودگذشتگی های جدش و با ایثار خون پاک صدها مسلمان غیرتمند برافراشته شده بود جان، مال، خانواده و دوستان خود را فدا کند و اگر چنین نمی کرد اثری از اسلام باقی نمی ماند. (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۱۵؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۷۴)

۲-۴. دارای عظمت، اقتدار و نفوذ کلمه

از دیدگاه این اندیشمند مسیحی، حسین بن علی علیه السلام دارای عظمت، اقتدار و نفوذ کلمه بود و با وجود این ویژگی ها، شهری از شهرهای اسلام را مسخر نکرد و بر حکومتی از حکومت های یزید حمله نکرد. (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۳) با این وصف ایشان را به دستور یزید در بیابان بی حاصلی محاصره کردند. امام حسین علیه السلام فقط فجایع بنی امیه و قصد آنها برای نابودی اسلام را افشا کرد و از قتل خود خبر می داد و از مظلومیت خود دل شاد بود. همین نکته، سلامت نفس امام حسین علیه السلام را می رساند و این، عالی ترین درجه تأثیر ایشان در قلوب مسلمانان علیه بنی امیه بود (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۶؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۸۰).

۳. دلایل قیام امام حسین علیه السلام از نگاه ماربین

در قرآن کریم، ذکر داستان زندگی انقلابی حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر نمرودیان، حضرت موسی علیه السلام در برابر فرعونیان، حضرت نوح علیه السلام در برابر بت پرستان و خرافه گرایان و... بیان گر مطلوب بودن انقلاب توحیدی در برابر شرک و الحاد و نهضت مستضعفین در برابر طاغوت هاست. پیامبران با طرح مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر، پیروان خود را به نهضت و انقلاب در برابر فساد و حامیان فساد تحریک و تشویق می کردند. در آیات متعدد قرآن نیز به طور آشکار مردم به مبارزه شدید با باطل گرایان و ظالمان فراخوانده شده و به تشکیل و تثبیت حکومت های الهی دعوت شده اند: «و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت؛ ما در میان هر امت و ملتی، پیامبر و رسولی برانگیختیم (که به مردم بگویند) تنها خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید» (نحل: ۳۶). این آیه به روشنی هدف پیامبران را بیان کرده که همان نهضت و قیام آنها برای دو موضوع بوده است: یکی طاغوت زدایی و دیگری پرستش خدا در همه امور. در دیگر آیات قرآن از جمله آیه ۲۵۶

سوره بقره، آیه ۷۵ سوره نساء و آیه ۳۶ سوره ص به مبارزه با باطل‌گرایان اشاره شده است. از این آیات استفاده بدیهی می‌شود که نهضت و انقلاب برای واژگونی رژیم‌های باطل و تثبیت و استوار کردن حکومت الهی، لازم و وظیفه حتمی خداپرستان است. همچنین روایات پیرامون فریضه عظیم امر به معروف و نهی از منکر بیان‌گر آن است که برای اجرای اسلام باید قیام و تلاش جدی و پیگیر کرد و قیام برای سرکوب و جلوگیری از دشمنانی که سد راه حق هستند و وجودشان مایه ظلم و فساد است واجب و ضروری است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا ظهرت البدع فی أمتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعليه لعنة الله؛ زمانی که در اتم بدعت‌ها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد». (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۰/۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۵/۱۰۵؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ هـ.ق، ۲/۱؛ برقی، ۱۳۷۱، ۲۳۱/۱؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ۴۶۷/۲)

۴. نهضت امام حسین علیه السلام و عوامل آن از دیدگاه ماریین

پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان‌گذار نهضت عظیم اسلام بود که از نظر چگونگی، تلاش، سرعت و سایر ویژگی‌ها در همه جهان و همه تاریخ بی‌نظیر بود. پس از ایشان، همه امامان معصوم علیهم السلام در رأس نهضت بودند و برای تداوم نهضت عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله در هر عصر و زمان و مکان براساس شرایط زمان، نهضت و قیام کردند. در میان این نهضت‌ها، نهضت و قیام امام حسین علیه السلام و بروز عاشورای خونین در کربلا جایگاه خاصی دارد. این قیام، به راستی در جهان و تاریخ بی‌نظیر است و باید اسوه حق‌طلبان و پیروان اسلام ناب و آزادی‌خواهان قرار گیرد؛ زیرا امام حسین علیه السلام اسوه کامل مبارزه و قیام در گذشته و آینده است، چنان که به روایت امام صادق علیه السلام، حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «اسوة انت قدما؛ ای حسین! تواز قدیم، اسوه و الگو بوده‌ای» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۷۱). الگو بودن نهضت امام حسین علیه السلام از این‌روست که انگیزه‌ها، اهداف و آرمان‌های نهضت خونین و عظیم او در سه عامل که عصاره فلسفه نهضت او بود، خلاصه می‌شد که عبارتند از: بیعت نکردن با طاغوت و ظالم، تصمیم بر تشکیل حکومت اسلامی اگرچه در مسیر آن شهید

شود و امر به معروف و نهی از منکر در همه ابعاد، حتی در اجرای کامل. عنصر اصلی و مرکزی نهضت آن حضرت امر به معروف و نهی از منکر بود و بیعت نکردن با ظالم و مسئله حکومت اسلامی از شعبه‌های مهم امر به معروف و نهی از منکر است. برای ترسیم این موضوع، ده‌ها شاهد عینی و قرائن و حوادث وجود دارد که مانند تابلوهای روشن، نشان‌دهنده این سه فلسفه است. در خطبه‌ها و گفت‌وگوهای شخصی امام حسین علیه السلام نیز همین سه مسئله به طور صریح مطرح است. یزید و سردمداران بنی امیه به طور مکرر آن حضرت را به بیعت فراخواندند و او بیعت نکرد. در همان آغاز، حرف اول و آخر را زد و در جواب مروان فرمود: «وقتی که امت اسلام به حاکمی مانند یزید دچار شود باید فاتحه اسلام را خواند. من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است» (سید بن طاووس، ۱۳۵۳، ص ۱۲). در بیان دیگر فرمود: «إنما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی، أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر؛ تنها عامل خروج و حرکت من برقرار کردن اصلاح در امت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و همان راهی را بپیمایم که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام پیمود» (سید بن طاووس، ۱۳۵۳، ص ۶۱).

نیز در گفتار آن حضرت است: «ألا ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا يتناهى عنه؛ آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد. در این صورت، شخص و مؤمن شوق آن را دارد و سزاوار است که (با شهادتش) به لقای خدا بپیوندد. بدانید که من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و نکبت نمی‌دانم». (حرانی، ۱۳۶۳، ۲۴۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۱۶/۷۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۶۸/۴؛ حلی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۴۴) امام حسین علیه السلام هنگامی که رهسپار کربلا بود، فرمود: «به راستی، دنیا تغییر چهره داده و ناشناخته گشته و نیکی آن در حال نابودی است و از آن جز رطوبتی که در ته ظرفی مانده و جز زندگی و بال‌آور، همچون چراگاهی که جز گیاه بیماری‌زا و بی‌مصرف چیزی در آن نمی‌روید، باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دست برنمی‌دارند، به طوری که مؤمن حق دارد که به مرگ و دیدار خدا مشتاق باشد. به راستی من چنین مرگی را جز سعادت ندانم و زندگی در کنار ظالمان را جز هلاکت نخوانم. همانا مردم

دنیاپرستند و دین از سر زبان آنها فراتر نرود و دین را تا آنجا که زندگی شان را روبه راه سازد، بچرخانند و چون در بوته آزمایش گرفتار شوند دین داران اندک گردند» (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۲۷).

مجموعه این گفتار، رفتار و خطبه های آن حضرت و یارانش وجوب قیام، عوامل و آرمان های آن را تبیین می کند و بیان گر لزوم نهضت و انقلاب در عرصه های مختلف با طاغوتیان و مستکبران است و پس از طاغوت زدایی، تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای معروف و جلوگیری از منکر و گسترش عدل و داد است. ماربین، شرق شناس آلمانی نیز قیام امام حسین علیه السلام را فقط جنگی میان دو قبیله بنی هاشم و بنی امیه نمی داند با اینکه برخی شرق شناسان در این باره حکم و قضاوتی سطحی کرده اند وی معتقد است امام علیه السلام از آغاز، تدبیر داشت و زمان ثمربخشی قیام را می دانست. (ابوعلم و امینی، ۱۳۸۱)

۴-۱. مبارزه با ظلم و جور

ماربین معتقد است که امام حسین علیه السلام از شهید شدن خود خبر می داد و از آن ساعتی که از مدینه حرکت کرد بدون پروا و وحشتی با صدای رسا می گفت: «من برای کشته شدن می روم» و به همراهان خود برای اتمام حجت چنین می گفت: «هر کس به طمع جاه و جلال همراه من است ترک همراهی کند؛ زیرا من برای مبارزه با ظلم و جور حرکت می کنم و کشته شدن من در راه حق و حقانیت مسلم است». (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۴) اگر منظور امام حسین علیه السلام از این موضوع، مبارزه با ظلم و جور نبود به کشته شدن تن نمی داد و در جمع کردن لشکر تلاش می کرد نه اینکه جماعتی را که همراه داشت، متفرق کند (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۴؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷). این بیان ماربین در این زمینه نیز قابل تأمل است: «وقتی که در تمام جنگ ها، فرماندهان به دنبال جمع کردن سپاه و یار هستند امام حسین علیه السلام با تمام بی باکی از یاران خود می خواهد که برگردند؛ زیرا می داند کشته شدن در این مسیر، حتمی است و تنها انگیزه دفاع در راه حق می تواند یارانش را نگه دارد» (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۳).

۴-۲. اجرای اوامر الهی

از نظر ماربین اجرای اوامر الهی، دلیل دیگری برای قیام امام حسین علیه السلام است. اثرات رفتار ظالمانه بنی‌امیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام امام حسین علیه السلام از کشته شدن آن امام علیه السلام کمتر نبود. همین امر، عداوت بنی‌امیه با خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را آشکار و زمینه را برای قیام امام به انگیزه اجرای اوامر الهی فراهم می‌کرد. (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۰)

۵. نتایج قیام امام حسین علیه السلام از نگاه ماربین

۵-۱. آموختن درس فداکاری و ایثار

ماربین معتقد است که امام حسین علیه السلام با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت کرد. (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۵؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷)

۵-۲. بلندآوازه کردن نام اسلام و اسلامیان در عالم

ماربین، بلندآوازه کردن نام اسلام را یکی از نتایج قیام امام حسین علیه السلام می‌داند. وی معتقد است که اگر چنین حادثه جان‌گذاری پیش نیامده بود اسلام به حالت کنونی خود باقی نمی‌ماند و ممکن بود یک‌باره اسلام و اسلامیان محو و نابود شوند. (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۰؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷)

۵-۳. ایجاد انزجار و نفرت نسبت به بنی‌امیه

ماربین، مستشرق معروف آلمانی معتقد است: «اینکه امام حسین علیه السلام حتی در آخرین دقایق زندگی، طفل شیرخوار خود را قربانی حق و حقانیت کرد و با این عمل، اندیشه فلاسفه و بزرگان عالم را متحیر ساخت که چگونه در دم آخر با همه مصائب جان‌کاه و افکار متراکم و عطش و کثرت جراحات باز هم از مقصد عالی خود دست برنداشت. اینکه وی می‌دانست بنی‌امیه ستمگر بر فرزند صغیرش رحم نخواهد کرد برای بزرگ کردن مصائب خود، او را بر سر دست گرفت و به‌ظاهر تمنای آب برای طفلش کرد، ولی با تیر، جواب شنید. گویا امام حسین علیه السلام از این حرکت قصدش

این بود که جهانیان بدانند عداوت بنی‌امیه با بنی‌هاشم تا چه حد است و مردم گمان نبرند که یزید برای دفاع از خود ناچار به این اقدامات سبعانه دست زده است؛ زیرا کشتن طفل شیرخوار در چنین حال و با آن وضع دهشتناک جز عداوت وحشیانه‌ای که منافی با قواعد هر دین و مذهبی است چیز دیگری نبود. همین نکته می‌تواند پرده از روی قبیاح اعمال و نیات فاسد و عقاید بنی‌امیه بردارد و بر جهانیان، خاصه مسلمانان ظاهر شود که بنی‌امیه نه تنها برخلاف احکام اسلام حرکتی می‌کردند، بلکه از روی عصبیت جاهلانه می‌خواستند از بنی‌هاشم خاصه بازماندگان حضرت محمد ﷺ، حتی یک طفل شیرخوار باقی نماند». (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۳؛ هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۷۹)

۵-۴. آشکار شدن رفتار و سلوک ظالمانه و بی‌رحمانه بنی‌امیه

از دیگر نتایج قیام امام حسین ﷺ از نظر این وقایع‌نگار مسیحی، آشکار شدن رفتار و حرکت ظالمانه بنی‌امیه بود. به عقیده ماربین، امام حسین ﷺ می‌دانست که بعد از کشته شدن، زنان و اطفال بنی‌هاشم اسیر خواهند شد و این واقعه در مسلمانان خاصه در عرب بیش از آنچه به تصور آید، مؤثر است. حرکات و رفتار ظالمانه بنی‌امیه و سلوک بی‌رحمانه آنها نسبت به اهل بیت امام حسین ﷺ به اندازه‌ای در قلوب مسلمانان مؤثر افتاد که اثرش از کشته شدن امام حسین ﷺ و همراهانش کمتر نبود و عداوت بنی‌امیه را با خاندان حضرت محمد ﷺ و عقاید آنها را با اسلام و رفتارشان را با مسلمانان آشکار کرد. این بود که امام حسین ﷺ به دوستان خود که او را از این سفر منع می‌کردند، می‌گفت: «من برای کشته شدن می‌روم» (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۳؛ هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۷۸).

۵-۵. پیدایش نهضت‌های عظیم اسلامی

به گواهی تاریخ دنیا، این‌گونه مصائب سخت، مخصوص امام حسین ﷺ است. از این روست که با شهادت امام حسین ﷺ، به اسارت بردن اهل بیت ایشان و وقوع آن حوادث دردانگیز واقع شد، فجایع اعمال بنی‌امیه ظاهر گردید و جنبش و نهضت عظیمی علیه زید و آل‌امیه در مسلمانان

پیدا شد، مسلمانان بنی‌امیه را مخرب اسلام دانستند و آنها را ظالم و غاصب نامیدند و برعکس، بنی‌هاشم را مظلوم و شایسته خلافت دانسته و حقیقت اسلام را در آنها شناختند. از این به بعد، روحانیت، اسلام را رونقی تازه دادند. مسلمانانی که جنبه روحانیت اسلام را به یک باره فراموش کرده بودند با جنبشی روشن به دنبال حق و حقیقت رفتند و نهضت‌های عظیم اسلامی شروع شد و به دنبال آن تا به امروز امتداد یافت و روزه‌روز، واقعه بزرگ کربلا اهمیت و درخشندگی بیشتری یافت.

(ماربین، ۱۳۲۸، ص ۲۸؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۸۱)

ماربین درباره امام حسین علیه السلام چنین ادعا می‌کند که تاریخ بشریت تا به امروز مانند چنین شخص مآل‌اندیش و فداکاری به خود ندیده و نخواهد دید. هنوز اسرای امام حسین علیه السلام نزد یزید نرسیده بودند که علم خون‌خواهی امام حسین علیه السلام برافراشته و نهضت عظیم علیه یزید آغاز شد. مظلومیت امام حسین علیه السلام بر همه ثابت شد، پرده از روی جنایات و نیات بنی‌امیه برداشته شد و کار به جایی رسید که خاندان و حرمسرایان یزید زبان شماتت بر او دراز کردند با اینکه ممکن نبود نام امام حسین علیه السلام و خاندان حضرت علی علیه السلام در اطراف و جوانب یزید به نیکویی برده شود.

(ماربین، ۱۳۲۸، ص ۳۱؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۸۱)

۵-۶. رسیدن ریاست به بنی‌هاشم و سلب قدرت از بنی‌امیه

ماربین، مهمترین اثر نهضت امام حسین علیه السلام را انتقال ریاست به دست بنی‌هاشم و به‌ویژه بازماندگان امام حسین علیه السلام می‌داند؛ زیرا طولی نکشید که حکومت ظلم و جور معاویه و جانشینان او منهدم شد و در کمتر از یک قرن، قدرت از بنی‌امیه سلب شد. منهدم شدن قدرت از بنی‌امیه به‌گونه‌ای صورت گرفت که امروز نام و نشانی از آنها نمودار نیست و اگر در متن کتب تاریخی، نامی از این قوم ذکر شده به دنبال آن هزاران نفرین و ناسزا هم نوشته شده و این نیست مگر به واسطه قیام امام حسین علیه السلام و یاران باوفای ایشان. (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۳۰؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۸۱)

۵-۷. آشکار شدن مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش

ماربین معتقد است که پس از واقعه کربلا همه جا صحبت از مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یاران او بود و خاندان امام علی (علیه السلام) را به تقدیس و عظمت یاد می کردند. با اینکه یزید یارای شنیدن چنین کلماتی را نداشت جز سکوت چاره‌ای ندید و برای تبرئه کردن خود، قصور و گناه را به امرای خود نسبت داد و گفت: «خدا لعنت کند پسر مرجانه را؛ زیرا من به او دستور دادم اگر می تواند از امام حسین (علیه السلام) بیعت بگیرد نه اینکه او را شهید کند». بالاخره پیروان امام حسین (علیه السلام) با نهضت های پی در پی بر عظمت و قوت بنی هاشم افزودند و طولی نکشید که حکومت بنی امیه منقرض شد (ماربین، ۱۳۲۸، ص ۳۱؛ هاشمی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۸۱).

۸. نتیجه گیری

یکی از انقلاب های مهم از ابتدای خلقت عالم تاکنون، قیام عاشورا است. در این انقلاب، امام حسین (علیه السلام) و یارانش در برابر ظلم و جور قیام کردند و در راه اعتلای امر الهی به شهادت رسیدند. علل و نتایج نهضت حسینی در طول تاریخ همواره مورد توجه تمام اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است. در این میان از جمله شرق شناسان، مسیو ماربین آلمانی فیلسوف و مورخ مسیحی است که در موضوعات مختلف اسلامی از جمله قیام امام حسین (علیه السلام) تحقیق و بررسی کرده است. این پژوهشگر، امام حسین (علیه السلام) را سیاستمدار، پیرو حق و حقیقت، فداکار و از خود گذشته، دارای عظمت، اقتدار و نفوذ کلمه می داند. همین ویژگی های برجسته، ایشان را به تنها فردی که در چهارده قرن در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد، تبدیل می کند. این شرق شناس آلمانی قیام امام حسین (علیه السلام) را فقط جنگی میان دو قبیله بنی هاشم و بنی امیه نمی داند. وی معتقد است که امام (علیه السلام) از آغاز تدبیر داشت و زمان ثمربخشی قیام را می دانست. از این رو، مبارزه با ظلم و اجرای اوامر الهی از عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر این مورخ است. از دیدگاه وی، رسیدن ریاست به بنی هاشم و سلب قدرت از بنی امیه، مهمترین نتیجه قیام امام حسین (علیه السلام) است. آموختن درس فداکاری و ایثار، بلند آوازه کردن نام اسلام و اسلامیان در

عالم، ایجاد انزجار و نفرت نسبت به بنی امیه، آشکار کردن رفتار و سلوک ظالمانه و بی رحمانه آنها و آشکار شدن مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش از دیگر نتایج قیام حسینی از دیدگاه ماربین است. از نگاه این مورخ، حرکات و رفتار ظالمانه بنی امیه و سلوک بی رحمانه آنها نسبت به اهل بیت امام حسین علیه السلام به اندازه ای در قلوب مسلمانان مؤثر افتاد که اثرش از کشته شدن امام حسین علیه السلام و همراهانش کمتر نبود و عداوت بنی امیه را با خاندان پیامبر ﷺ آشکار کرد. پیدایش نهضت های عظیم اسلامی از دیگر نتایج قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه این اندیشمندان است. از این رو، مسلمانانی که جنبه روحانیت اسلام را به یک باره فراموش کرده بودند با این جنبش به دنبال حق و حقیقت رفتند و نهضت های عظیم اسلامی شروع شده و تا به امروز امتداد یافت و روز به روز، واقعه بزرگ کربلا اهمیت و درخشندگی بیشتری یافت.

۹. پیشنهادات

اگرچه عمده دیدگاه های مسیو ماربین آلمانی درباره علل و نتایج قیام امام حسین علیه السلام به اعتقادات شیعه نزدیک است، ولی دربردارنده تمام حقیقت نیست. این گونه آثار شرق شناسان را باید با دقت و احتیاط مطالعه کرد و پس از استخراج چارچوب نظری آنها در مورد اسلام و تشیع، ادعاهای آنها را تحلیل و بررسی کرد. بررسی این موضوع، نیاز به نگارش مقاله دیگری دارد. پیشنهاد می شود علاقه مندان با بررسی آثار شرق شناسان این موضوع و دیدگاه های این فیلسوف و پژوهشگر مسیحی را بررسی کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۷). مترجم: انصاریان، حسین. قم: انتشارات: دانش.
۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول. مترجم: غفاری، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیه السلام. قم: علامه.
۵. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی (۱۳۵۳). اللهوف. تهران: جهان.



۶. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی (۱۳۷۷). غم نامه کربلا. تهران: مطهر.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف: دارالمرتضویه.
۸. ابن منظور، محمد (۱۴۰۸ ه.ق). لسان العرب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹. ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ ه.ق). مثیر الاحزان. قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۰. ابوعلم، توفیق، و امینی، عبدالله (۱۳۸۱). ارزیابی حرکت امام حسین علیه السلام. نشریه حکومت اسلامی، (۲۵)، ۵۰۴-۵۲۱.
۱۱. اشتهازدی، محمد مهدی (۱۳۸۴). نهضت و انقلاب در سیره پیشوایان. نشریه پاسدار اسلام، (۲۸۱)، ۱۶-۱۹.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۴. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰). الحیة. مترجم: آرام، احمد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. ماریبن، جوزف فرانسوی (۱۳۲۸). سیاسه الحسینیة. مترجم: شیرازی تهرانی، محمد علی، و همکاران. تهران: دارالخلافه.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۸. معلوف، لوئیس (۱۹۰۸). المنجد فی اللغة. بیروت: دارالمشرق.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ معین. تهران: کتاب راه نو.
۲۰. هاشمی نژاد، عبدالکریم (۱۳۸۶). درسی که حسین به انسان ها آموخت. تهران: شاهد.

بررسی مواجهه امام موسی کاظم علیه السلام با جریان سیاسی و کلامی

عصر خود

عطیه زهرا جوادی^۱

چکیده

امام موسی کاظم علیه السلام، هفتمین امام شیعه، در دورانی می‌زیست که شاهد تحولاتی گسترده در عرصه‌های سیاسی و کلامی جهان اسلام بود. این دوره، مصادف با قدرت‌گیری عباسیان و شکوفایی جریان‌های فکری و کلامی مختلف بود که هر کدام به نوعی سعی در تثبیت نفوذ خود در جامعه اسلامی داشتند. امام کاظم علیه السلام با توجه به موقعیت حساسی که در آن قرار داشت با احتیاط و دقت ویژه‌ای به تعامل با این جریان‌ها پرداخت. از سویی با تحولات سیاسی عباسیان که به دنبال تحکیم قدرت خود و کنترل جامعه شیعه بودند با صبر و تدبیر مقاومت کرد. از سوی دیگر ایشان در مواجهه با جریان‌های فکری و کلامی مانند معتزله، جبرگرایان و غلات، تلاش کرد تا با تبیین اصول حقیقی اسلام و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام مانع انحراف فکری مسلمانان شود. بررسی روش‌های مواجهه امام کاظم علیه السلام با این جریان‌ها نشان می‌دهد که امام علیه السلام با استفاده از علم و معرفت عمیق خود از راه گفت‌وگو و مناظره و با سیاستی هوشمندانه، توانست با حفظ هویت دینی و فرهنگی شیعه، جامعه خود را از فتنه‌های سیاسی و فکری آن زمان حفظ کند. در مقاله حاضر، این تعاملات و تأثیرات آن در دوره امام موسی کاظم علیه السلام بررسی شد.

واژگان کلیدی: مواجهه، امام موسی کاظم علیه السلام، جریان‌ها، سیاسی، کلامی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم السلام، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

دوران امامت امام موسی کاظم علیه السلام یکی از چالش برانگیزترین و پیچیده‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام است. این دوره که با تحولات عظیم سیاسی و فکری همراه بود زیر سیطره حکومت عباسیان قرار داشت. عباسیان که به دنبال تثبیت قدرت خود و کنترل جریان‌های فکری و مذهبی مختلف بودند سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را در قبال اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان اتخاذ کردند. در همین راستا امام کاظم علیه السلام در برابر این فشارها و تهدیدها با راهبردهای منحصربه‌فرد و مبتنی بر صبر، حکمت و مقاومت عمل کرد. این دوران شاهد ظهور و رشد جریان‌های مختلف کلامی بود که برخی از این جریان‌ها به دنبال تفسیرهای متفاوتی از اصول و مبانی دین اسلام بودند. معتزله، جهمیه و اشاعره تنها بخشی از این جریان‌های فکری بودند که تلاش داشتند آموزه‌های خاص خود را به جامعه اسلامی تحمیل کنند. در چنین فضایی، امام موسی کاظم علیه السلام که مرجع دینی و فکری شیعه بود نقش مهمی در تبیین و دفاع از اصول اصیل اسلامی و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام داشت. در پژوهش حاضر، روش‌های امام کاظم علیه السلام در مواجهه با این جریان‌های سیاسی و کلامی بررسی شد. نتایج نشان داد که امام کاظم علیه السلام چگونه با دانش و تدبیر خود، هم‌زمان با دفاع از هویت شیعی از انحرافات فکری و فتنه‌های سیاسی آن زمان جلوگیری کرد.

۲. برخوردهای سیاسی امام موسی کاظم علیه السلام

دوران زندگی امام موسی کاظم علیه السلام با نخستین مرحله استبداد و ستمگری حکام عباسی هم‌زمان بود. این دوره پس از دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام آغاز شد. امامان باقر و صادق علیهم السلام با تربیت شاگردان فراوان و تقویت بینه علمی و حدیثی شیعه، جنبش علمی و فرهنگی بزرگی در میان شیعیان ایجاد کردند. امام کاظم علیه السلام پس از این دوره با فشارها و سختی‌های شدید حکومت عباسی مواجه شد. در دوران امامت امام کاظم علیه السلام شیعیان در شرایط سختی به سر می‌بردند و حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از سوی شیعیان و علویان علیه خلفای عباسی انجام شد. از مهمترین این قیام‌ها می‌توان به قیام حسین بن علی در زمان حکومت هادی عباسی و جنبش یحیی و ادریس،

فرزندان عبدالله، در دوران هارون الرشید اشاره کرد. علویان، مهمترین رقیب عباسیان بودند که همواره تحت نظارت شدید و سرکوب قرار داشتند. یکی از مهمترین بخش‌های زندگی امام کاظم (علیه السلام) برخوردهای ایشان با هارون الرشید بود. این برخوردها به روشنی نشان‌دهنده تدبیر سیاسی این امام و موفقیت ایشان در حفظ هویت شیعه در برابر فشارهای حاکمان عباسی است. روایات تاریخی مربوط به زندگی امام کاظم (علیه السلام) به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- روایات مربوط به برخوردهای مستقیم امام کاظم (علیه السلام) با هارون الرشید: این روایات شامل گفت‌وگوها و تعاملات بین امام (علیه السلام) و خلیفه عباسی است که نشان از درایت و علم امام در مواجهه با دشمنان داشت؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق)

- روایات مربوط به زندانی شدن امام کاظم (علیه السلام): بخش مهمی از زندگی امام کاظم (علیه السلام) در زندان‌های عباسی سپری شد. این روایات به ستم‌های هارون و مقاومت امام (علیه السلام) در برابر این ظلم‌ها اشاره دارد؛ (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق)

- روایات مربوط به شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام): آخرین بخش روایات تاریخی مربوط به امام کاظم (علیه السلام)، در مورد شهادت ایشان در زندان و ظلم و ستم حکومت عباسی است. (بحرانی، ۱۴۰۹ ه.ق)

هارون الرشید از سال ۱۷۰ ه.ق تا سال ۱۹۳ ه.ق خلافت عباسی را در دست داشت و در این مدت درگیری‌های زیادی با علویان داشت. هارون در چندین نوبت اقدام به سرکوب و کشتار علویان کرد که یکی از مشهورترین این سرکوب‌ها، شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) بود.

۳. پرسش هارون از امام موسی کاظم (علیه السلام)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نزد هارون الرشید برده شد و هارون از آن حضرت پرسش‌هایی کرد. یکی از این پرسش‌ها بدین شرح بود: «چرا شما را فرزندان پیامبر ﷺ می‌نامند و می‌گویند یا بن رسول الله؟ مگر نه این است که شما فرزندان علی (علیه السلام) هستید و نسب به پدر نسبت داده می‌شود نه به مادر». امام موسی کاظم (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «اگر پیامبر ﷺ دختر تو را خواستگاری کند آیا

به او دختر می دهی؟». هارون پاسخ داد: «بله، چه افتخاری بالاتر از این». امام علیه السلام ادامه داد: «ولی پیامبر صلی الله علیه و آله دختر ما را خواستگاری نمی کند؛ زیرا پدر ماست و دختران ما به او محرمند». هارون ادامه داد: «دختر نسل و ذریه نیست. چرا شما خود را ذریه و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانید؟». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «توضیح این مطلب دشوار است و کسی از شما نمی تواند پاسخ دهد. آیا باید پاسخ دهم؟». هارون گفت: «بله، اگر پاسخ دهی در امان خواهی بود» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق). امام علیه السلام سپس آیه ۸۴ سوره انعام را تلاوت نمود، سپس فرمود: «ای هارون، آیا عیسی علیه السلام پدر داشت؟». هارون گفت: «نه، برای عیسی پدر نبود». امام علیه السلام ادامه داد: «خداوند در این آیه عیسی را از نظر نسب به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق کرده؛ زیرا مادرش مریم از ذریه پیامبران بود. به همین ترتیب ما نیز از جانب مادرمان، فاطمه زهرا علیها السلام، به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شده ایم». هارون گفت: «احسنت» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق).

۴. دوره مهدی عباسی

سیاست جدید مهدی عباسی در دوران خلافتش به طور نسبی وضعیت را برای عموم مسلمانان از جمله شیعیان بهبود بخشید و شیعیان توانستند با آرامش بیشتری به فعالیت های دینی خود ادامه دهند. در این دوران، رابطه بین شیعیان و امام موسی کاظم علیه السلام نیز برقرار شد، اما مهدی عباسی که از فعالیت های امام نگران بود دستور داد تا امام موسی کاظم علیه السلام به بغداد احضار شده و ابتدا زندانی شود. پس از بررسی و تحقیق روشن شد که امام کاظم علیه السلام تهدیدی برای حکومت نیست. از این رو، او را آزاد کرد و به او سه هزار دینار پرداخت و اجازه داد تا به مدینه بازگردد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق) در دوره آغازین امامت امام کاظم علیه السلام پس از شهادت امام صادق علیه السلام شیعه با چندین بحران روبه رو شد. در این دوران، گروه های مختلفی از شیعه به وجود آمدند که مهمترین آنها به شرح زیر بود:

- واقفه: گروهی که شهادت امام صادق علیه السلام را انکار کردند و اعتقاد داشتند که امام صادق علیه السلام

هنوز زنده است؛

- اسماعیلیه: این گروه به دو دسته تقسیم می‌شدند: اسماعیلیه خالصه که به امامت و مهدویت اسماعیل، فرزند امام صادق (علیه السلام)، معتقد بودند و مرگ او را انکار می‌کردند و اسماعیلیه مبارکیه که مرگ اسماعیل را پذیرفته و به امامت محمد بن اسماعیل معتقد بودند.

- فطحیه: گروهی که به امامت عبدالله افطح، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) اعتقاد داشتند؛

- امامی: گروه اصلی از شیعیان امام صادق (علیه السلام) بودند که شهادت ایشان را پذیرفته و معتقد به تداوم امامت در امام موسی کاظم (علیه السلام) بودند. (کلینی، ۱۴۰۶ هـ.ق)

در این دوره، مهمترین راه ارتباط میان امام و شیعیان، وکلا بودند. امام موسی کاظم (علیه السلام) با فعالیت‌های اجتماعی گسترده، شبکه وسیعی از وکلا را در شهرهای مختلف تأسیس کرد که حلقه ارتباط میان امام و شیعیان بودند. پس از دوران امام کاظم (علیه السلام) نیز این نهاد وکالتی فعال ماند و روابط شیعه و امام رضا (علیه السلام) از این راه برقرار بود.

۵. آرمان تشکیل حکومت اسلامی

هارون الرشید به خوبی می‌دانست که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) و پیروانش او را غاصب خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زمامدار ستمگر می‌دانند. آنها معتقد بودند که هارون با زور و قدرت خود، سرنوشت مسلمانان را در دست گرفته است و اگر روزی قدرت را از دست او بگیرند در نابودی حکومت او تردید نخواهند کرد. این دیدگاه در گفت‌وگوهایی که میان امام موسی کاظم (علیه السلام) و هارون رخ داده به خوبی نمایان می‌شود و از اهداف عالی حضرت در زمینه تشکیل حکومت اسلامی و نیت پلید هارون پرده برمی‌دارد. روزی هارون شاید به منظور آزمون و کسب آگاهی از آرمان و معتقدات پیشوای هفتم به امام موسی کاظم (علیه السلام) اعلام کرد که آماده است فدک را به او بازگرداند. امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «در صورتی فدک را قبول خواهد کرد که آن را با تمام حدود و مرزهایش به ایشان بازگردانند». هارون پرسید: «حدود و مرزهای آن کدام است؟» امام (علیه السلام) فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز آن را نخواهی داد». هارون اصرار کرد تا حدود را بشنود. امام (علیه السلام) حدود فدک را بدین شرح تعیین کرد: «حد اول: عدن؛ حد دوم: سمرقند؛ حد سوم: آفریقا؛ و حد چهارم: ارمنستان و دریای خزر». با شنیدن این حدود،

هارون رنگش تغییر کرد و به شدت ناراحت شد. او با خشم و ناراحتی گفت: «با این ترتیب، چیزی برای ما باقی نمی ماند». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «می دانستم که نخواهی پذیرفت. به همین دلیل حدود را نگفتم». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق) این گفت و گو نشان دهنده آن است که امام موسی کاظم علیه السلام به خوبی از نیت هارون آگاه بود و به هدف خود در زمینه تشکیل حکومت اسلامی ادامه داد. امام علیه السلام با این پاسخ، هدف خود را در ارائه طرحی جامع و عادلانه برای حکومتی اسلامی که به عدالت و حق طلبی پایبند باشد به نمایش گذاشت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق).

۶. مواضع کلامی امام موسی کاظم علیه السلام در برابر اهل حدیث

در میان اهل حدیث، توجیه مسائل دینی با استفاده از عقل مورد توجه قرار گرفت، اما مهم این است که بهره برداری از عقل در تحلیل مقولات دینی به گونه ای که به افراط کشیده شود نتایج مطلوبی نخواهد داشت. نمونه هایی از این نوع عقل گرایی، انواع و اقسام عقایدی است که در زمینه توحید مطرح شد. گاهی صفات متضاد به خداوند نسبت داده شد و گاه برخی صفات الهی که به تصریح قرآن به خداوند نسبت داده شده بود از او سلب شد. شیعیان که خود امام معصوم داشتند این نوع تفاسیر عقل گرایانه و افراطی را نمی پذیرفتند، به ویژه اینکه در فرهنگ شیعه، اصول گرایی و توجه به احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصول اساسی محسوب می شد. امامان شیعه علاوه بر دفاع از حقانیت اسلام، توجیهات عقلانی نیز ارائه دادند و شاگردانی تربیت کردند که رسالت آنها دفاع عقلانی از دین و عقاید مذهب شیعه بود. در برابر معتزله، گروه هایی از اهل حدیث بودند که گرفتار احادیث جعلی و مشکلات بسیاری در زمینه توحید بودند. کنار گذاشتن نصوص الهی درباره امامت علی بن ابی طالب علیه السلام منجر به ظهور اختلافات جدیدی در میان امت اسلام شد. این افراد که در منصب امامت قرار گرفتند علاوه بر ریاست سیاسی، کار تغییر دین و بیان فقه را نیز به عهده گرفتند. آنها به دلیل ناتوانی علمی، دیدگاه هایی مطرح کردند که مشکلاتی را به وجود آورد.

یکی از تلاش‌های امامان شیعه (علیهم‌السلام)، پاسخ به این احادیث و تصحیح برداشت‌های عامیانه و نادرست از آیات و احادیث بود. در این زمینه، امام موسی کاظم (علیه السلام) مواضع کلامی خود را در برابر اهل حدیث به وضوح نشان داد. یکی از روایاتی که اهل حدیث به آن تمسک جستند حدیث نزول خداوند به آسمان دنیا بود. پذیرش ظاهر چنین روایتی، مستلزم اعتقاد به تشبیه و قبول جابه‌جایی خداوند از مکانی به مکان دیگر است. اهل حدیث به صراحت این اعتقاد را مطرح کرد و به احادیث دیگری در این زمینه استناد می‌کرد، اما امام موسی کاظم (علیه السلام) این روایت را انکار کرده و با توضیحات دقیق، دیدگاه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) را در این باره روشن کرد. این تعبیر از اهل بیت (علیهم‌السلام) برگرفته از خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در نهج البلاغه است. مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) به نفی و تشبیه اعتقادی ندارد و امام رضا (علیه السلام) نیز به همین تعبیر اشاره کرده است. امام رضا (علیه السلام) اصل روایت را انکار نکرد، بلکه تحریفات آن را نقد کرد که نشان‌دهنده تلاش عمدی برای تحریف احادیث است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق)

نمونه دیگری که اهل حدیث به ظاهر آن تمسک می‌کردند آیه «الرحمن علی العرش استوی» بود. آنها به دلیل عدم توجه به سایر آیات و عدم به‌کارگیری استدلال صحیح به ظاهر آیات تمسک کرده و براساس احادیث تشبیه عمل کردند. امام موسی کاظم (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی درباره این آیه فرمود: «استولی علی عرش» که به معنای احاطه خداوند بر تمام امور است و این کنایه از سلطه کامل خداوند بر عالم است. امام (علیه السلام) به این نکته اشاره کرد که پذیرش ظاهر آیه، محدودیت خداوند را می‌پذیرد که نادرست است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق). آیه مذکور کنایه از احاطه خداوند بر تمام امور کوچک و بزرگ است. آشکار است که این تغییر در آیات محکمی آمده است که محدودیت خداوند را انکار می‌کند و اگر بنا باشد که به ظاهر آیه تمسک شود یعنی، محدودیت خدا پذیرفته شده است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۶۳۱).

چند نمونه از مواضع حیات فکری امام موسی کاظم (علیه السلام) عبارتند از:

- یکی از روایاتی که اهل حدیث بدان تمسک کرده و فراوان نقل می‌کردند حدیث نزول خداوند به آسمان دنیا بود. پذیرفتن ظاهر چنین روایتی بدین صورت، مستلزم اعتقاد به تشبیه و قبول

جابه جایی خداوند از مکانی به مکان دیگر بود. اهل حدیث، آشکارا این اعتقاد را مطرح کرده و به احادیث دیگری نیز در این باب استناد می کردند. بر پایه روایت یعقوب بن جعفر الجعفری، حدیث مشهور نزول خداوند به آسمان دنیا انکار شده و به جای آن، با تعبیری دقیق و همسو با آموزه های اهل بیت علیهم السلام، به گونه ای متفاوت و بدون تشبیه، تبیین گردیده است. این تعبیر از اهل بیت علیهم السلام فراوان نقل شده و اساس آنها نیز برگرفته از خطبه های امیرالمؤمنان علیه السلام بوده و در نهج البلاغه منعکس شده است. در مذهب اهل بیت علیهم السلام نه مذهب نفی نه تشبیه، بلکه الناس بدون تشدید مورد تأیید قرار گرفته است و این همان تعبیری است که از امام رضا علیه السلام بدان تصریح شده است. نکته مهم و شایان دقت در باب حدیث نزول خداوند تبارک و تعالی به آسمان دنیا، آن است که حضرت امام رضا علیه السلام اصل روایت را نفی نفرمودند، بلکه تحریفی را که بر آن وارد شده بود، به طور صریح بیان داشتند. این بیان، پرده از تلاش های آگاهانه و عمدی جاعلان و راویان دروغین برمی دارد که در تحریف کلام معصومین علیهم السلام کوشیده اند.

۷. نتیجه گیری

با توجه به دوران دشوار امام موسی کاظم علیه السلام مشاهده می شود که ایشان با اتخاذ مواضع سیاسی و کلامی دقیق در برابر خلفای عباسی و گروه های فکری مختلف، توانست هویت و وحدت شیعیان را حفظ کند. امام کاظم علیه السلام با استفاده از شبکه گسترده وکلا و بهره گیری از عقلانیت در مسائل دینی، به مقابله با انحرافات کلامی و تحریفات اهل حدیث پرداخت. تدابیر ایشان در مواجهه با حاکمان عباسی، نشان دهنده دوراندیشی و عمق استراتژیک در تلاش برای حفاظت از اصول و ارزش های اسلامی بود. این رویکردها نه تنها موجب تداوم مکتب تشیع شد، بلکه پایه های فکری و عملی برای نسل های بعدی شیعیان نیز فراهم کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۴۰۰). مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵). مقاتل الطالبیین. نجف: المكتبة الحیدریه.
 ۲. بحرانی، سید هاشم (۱۴۰۹ هـ.ق). مدینه المعاجز. بیروت: مؤسسه العالمی للمطبوعات.
 ۳. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). حیات فکری و سیاسی امامان علیهم السلام. قم: انصاریان.
 ۵. جلالی، سید لطف الله (۱۳۸۶). درس نامه تاریخ تشیع. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
 ۶. سبط بن الجوزی (۱۳۸۲). تذکر الخواص. منشورات المكتبة الحیدریه.
 ۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ هـ.ق). التهذیب. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ هـ.ق). الارشاد. مترجم: غفاری، علی اکبر. قم: کنگره شیخ مفید.
 ۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). اصول کافی. مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.

رهیافت تاریخی به ابعاد صلح امام حسن مجتبیٰ علیه السلام با تأکید بر

منابع اهل سنت

زهرا ضیایی^۱

چکیده

مطالعه تاریخی مسائل با واقع‌نمایی بیشتری همراه است و می‌تواند به شبهات و ابهامات پاسخ دهد. در این راستا، بررسی گزارش‌های منابع اهل سنت درباره صلح امام حسن مجتبیٰ علیه السلام اهمیت ویژه‌ای دارد. این گزارش‌ها در زمینه‌های مختلفی مانند علل صلح، مواد صلح‌نامه و حوادث پس از آن، ناهم‌گونی و اختلاف دارند که ممکن است به برداشت‌های نادرست بینجامد. پژوهش حاضر با تحلیل و نقد گزارش‌های اهل سنت درباره ماجرای صلح امام حسن مجتبیٰ علیه السلام علاوه بر شناخت دقیق روش‌شناسی ایشان در این صلح که بازتابی از سیره سیاسی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه است به معرفی امام حسن علیه السلام، قهرمان صلح در تاریخ تشیع می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های موجود در گزارش‌های اهل سنت درباره صلح امام حسن علیه السلام ناشی از اشتباهات راویان یا نسخه‌برداران نیست و به تحریف در کلمات نیز ارتباطی ندارد. ریشه این اختلافات در عوامل دیگری نهفته است که مهمترین آن، انتشار اخبار کذب درباره شخصیت امام حسن علیه السلام و شایعه‌پراکنی علیه ایشان است. این اقدامات به منظور انتساب اتهامات نادرست به وی و مقابله با جنبش‌های حسنین صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، صلح، منابع اهل سنت، تاریخ،

معاویه.

۱. دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

پژوهش‌های تاریخی فراوانی در مورد اهل بیت علیهم‌السلام انجام شده است که بستر مساعد و مطلوبی را برای تبیین فرهنگ ناب شیعی و حقانیت و دفاع از آن فراهم می‌کند. از آفت‌های این پژوهش‌ها آن است که چون دسترسی به اصل حادثه امکان‌پذیر نیست باید به گزارش‌های مرتبط به حوادث و رویدادهای تاریخی توجه و بسنده کرد و با بررسی و تحلیل آنها به درک روشنی از وقایع و اتفاقات تاریخی دست یافت. نکته مهم و اساسی که نباید از آن غافل بود این است که متأسفانه اطلاعاتی که از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید، یکسان نبوده و حاوی اطلاعات کامل و کافی نیست و بررسی‌های تاریخی را با دشواری‌های اساسی مواجه می‌کند. گزارش‌های تاریخی مرتبط با صلح امام حسن علیه‌السلام از پژوهش‌هایی است که چنین وضعیتی دارد. بدین معنا که گزارش‌های انعکاس یافته در منابع اهل سنت در مورد علل و زمینه‌های صلح امام حسن علیه‌السلام، مواد صلح و حتی حوادثی که بعد از انعقاد صلح نامه روی داده است، اختلاف‌های اساسی دارند که دشواری در فهم دقیق این مسئله را به همراه دارد. تنها راه برون‌رفت از این تنگناها و دشواری‌های پیش رو، تجزیه و تحلیل دقیق وقایع تاریخی است تا تناقض‌ها و ناسازگاری‌های تاریخی روشن شود. نگاه تاریخی به ابعاد و زوایای ماجرای صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه با تمرکز بر گزارش‌های اهل سنت به نتایج مفیدی درباره صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه منجر می‌شود. نتایج این بررسی‌ها، اثبات حقانیت مکتب شیعه، تدبیر و شناخت دقیق شخصیت امام حسن مجتبی علیه‌السلام را به همراه خواهد داشت که به نوبه خود می‌تواند مهمترین ثمره این بررسی باشد.

در مورد حیات سیاسی و صلح امام حسن علیه‌السلام تاکنون آثار متعددی نوشته شده است که به صورت تفصیلی و ضمنی این مسئله را واکاوی کرده است. کتاب الحیاه السیاسه الامام الحسن علیه‌السلام تألیف سید جعفر مرتضی از کتاب‌هایی است که حیات سیاسی امام حسن مجتبی علیه‌السلام را در روزگار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سه خلفا تجزیه و تحلیل می‌کند. کتاب صلح الحسن علیه‌السلام از شیخ راضی آل یاسین نیز از کتاب‌هایی است که علاوه بر شرح حال زندگی امام حسن علیه‌السلام موضوع صلح ایشان را نیز به تصویر کشیده است. علی راجی نیز در کتاب فلسفه صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام افزون بر

آشنایی خواننده با مقوله صلح و جنگ در اسلام ماجرای صلح امام حسن (علیه السلام) را نیز بررسی کرده است. علاوه بر کتب مذکور، مقاله‌های متعددی نیز درباره صلح امام حسن (علیه السلام) نوشته شده است از جمله مقاله «بررسی و تحلیل علل صلح امام حسن (علیه السلام)» به قلم فریدون آزاد و زهرا آزاد غلامی که موضوع مواجهه امام حسن (علیه السلام) را از دو جبهه داخلی و خارجی بررسی کرده است. حسن علی حسن‌زاده نیز در مقاله «شیوه برخورد و رفتار امام حسن (علیه السلام) با شیعیان منتقد صلح»، موضع‌گیری‌های متفاوت گروه‌های موجود در سپاه امام حسن (علیه السلام) را در مورد صلح، بررسی کرده است. حاصل تلاش نویسندگان مذکور علاوه بر ارج نهادن به آثار آنها بیشتر منحصر در مقام توصیف جریان صلح امام حسن (علیه السلام) در منابع شیعی شده است بدون اینکه تحلیل و تجزیه مبسوطی از گزارش‌های اهل سنت در مورد صلح امام حسن (علیه السلام) ارائه شود. از این رو، پژوهش حاضر می‌تواند علاوه بر غنای پژوهش‌های گذشته، کاری نو در زمینه مطالعات تاریخی در صلح امام حسن (علیه السلام) شمرده شود.

۲. زمینه‌های تاریخی صلح امام حسن (علیه السلام) در منابع اهل سنت

بلاذری از علمای اهل سنت، نقل می‌کند که پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، قیس بن سعد و سپس عبیدالله بن عباس در مسجد کوفه سخنرانی کردند و با ذکر فضائل امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) مردم را به بیعت با امام حسن (علیه السلام) ترغیب کردند. پس از بیعت قیس با امام، مردم نیز با ایشان بیعت کردند. (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۸/۳) همچنین براساس برخی گزارش‌ها، نخستین اقدام امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت و تدفین امام علی (علیه السلام) سخنرانی در مسجد کوفه برای اعلام شهادت پدر و پذیرش خلافت بود.

۱-۲. خطبه امام حسن (علیه السلام) بعد از شهادت امام علی (علیه السلام)

در منابع اهل سنت، گزارش‌هایی درباره نخستین خطبه امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت امام علی (علیه السلام) آمده است. دینوری در اخبار الطوال، این خطبه را با تأکید بر عظمت شب شهادت امام علی (علیه السلام) و بیان شباهت آن با وقایع مهم الهی نقل کرده است. (الدینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶) حاکم نیشابوری نیز

در المستدرک علی الصحیحین به تفصیل، فضائل اهل بیت و معرفی امام حسن علیه السلام را بیان می‌کند و خطبه را مشتمل بر فضائل امام علی علیه السلام و نسبت امام حسن علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند (الحاکم النیشابوری، بی تا، ۱۷۲/۳). بلاذری با تلخیص این خطبه، چهار محور اصلی آن را مطرح کرده است که عبارتند از: دعوت به تقوا، تأکید بر حق اهل بیت علیهم السلام و آیه تطهیر، نسبت امام حسن علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و فضائل امام علی علیه السلام (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۸/۳). برخی منابع مانند ابن عساکر و ابن ابی شیبہ، این خطبه را به نادرست به آغاز خلافت امام حسن علیه السلام نسبت داده است، در حالی که شواهد نشان می‌دهد این سخنان مربوط به دوران پس از مجروحیت امام علیه السلام در مدائن است (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۱۷؛ ابن ابی شیبہ الکوفی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۳۱/۸).

۲-۲. شروط بیعت با امام حسن علیه السلام

بر اساس گزارش طبری، در سال چهلیم هجری مردم با امام حسن علیه السلام برای خلافت بیعت کردند. قیس بن سعد، نخستین بیعت کننده بود که بیعت خود را مشروط به عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ با منحرفان اعلام کرد، اما امام حسن علیه السلام تأکید کرد که شرط‌ها در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مستتر است. (الطبری، ۱۳۸۷، ۱۵۸/۵؛ الدینوری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۸۴/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۶۵/۵) ابن سعد نیز به دو نوع بیعت مردم عراق با امام حسن علیه السلام اشاره دارد: بیعت امیری و بیعت بر اطاعت مطلق (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۱۷). برخی منابع بیان کرده‌اند که امام حسن علیه السلام بیعت مردم را مشروط به اطاعت در صلح و جنگ می‌پذیرفت. این شرط، پیام صلح جویانه‌ای داشت که موجب شک و تردید در میان مردم شد؛ زیرا گمان کردند که امام علیه السلام قصد جنگ ندارد. ابن عساکر نیز با دو روایت مستقل، ماجرای بیعت را گزارش کرده است، اما ارتباط آن با مجروحیت امام علیه السلام در مدائن محل تردید بوده و نیازمند بررسی جداگانه است (الطبری، ۱۳۸۷، ۱۶۲/۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۳/۱۳؛ البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۹/۳).

۲-۳. نامه ابن عباس به امام حسن مجتبیٰ و توصیه به جنگ با معاویه

بلاذری گزارش می‌دهد که حدود پنجاه روز از خلافت امام حسن علیه السلام گذشته بود، اما سخنی از جنگ با شام نگفته بودند. در این زمان، عبدالله بن عباس با نامه‌ای ایشان را به جنگ با معاویه ترغیب کرد. (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۹/۳) متن نامه در گزارش‌های بلاذری و ابن قتیبه متفاوت است، اما محتوای هر دو بر تشویق به جنگ تأکید دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۱/۱۳؛ ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۶۷/۱).

۲-۴. کیفیت یاران امام حسن علیه السلام

در منابع اهل سنت، سپاه امام حسن علیه السلام پرشمار و قدرتمند معرفی شده است. بلاذری، اطاعت کوفیان را گزارش می‌کند و حسن بصری و عمرو بن عاص آنها را شکست‌ناپذیر دانسته‌اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۱/۱۳) درباره تعداد سپاه، آمارهای مختلفی ذکر شده است که عبارتند از: نود هزار نفر (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۷۳/۱۳)، هفتاد هزار نفر (العجلی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۵۵/۲)، پنجاه هزار نفر (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۱/۳) و چهل هزار نفر (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۸۶/۱) که در میان آنها «شرطه الخمیس» با دوازده هزار نفر برجسته بود. در نهایت، اختلافات داخلی و مجروحیت امام علیه السلام به پذیرش صلح پس از مذاکرات با معاویه انجامید.

۳. دلایل و انگیزه‌های صلح

۳-۱. عدم تمایل به حکومت و جنگ

امام حسن علیه السلام تمایل به حکومت نداشت و به دنبال گرفتن امتیاز بود. خیانت‌هایی مانند نامه عبدالله بن عباس به معاویه و درخواست امان، این دیدگاه را تقویت کرد. (الطبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۵۸/۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۶۶/۵) امام علیه السلام به دلیل پیامدهای خون‌ریزی گسترده از جنگ اجتناب کرد. وی معتقد بود خلافت را برای رضای خدا به معاویه واگذار کرده است. عباراتی مانند «فزهده فی الخلافة» (العجلی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۹۷/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۷۳/۱۳) و «کره القتل» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۱/۱۳) نیز این نگرش را تأیید می‌کنند. ابن عساکر تنها منبعی است که

از رؤیای امام علیه السلام درباره خون عثمان سخن می‌گوید، اما اعتبار این روایت مورد تردید است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۴۸۴/۳۹).

۳-۲. فشارهای خارجی و خیانت یاران

خیانت‌های مکرر، تأثیر شایعات شامیان و عدم استقامت کوفیان، امام علیه السلام را به پذیرش صلح مجبور کرد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۴۸۴/۳۹) این گزارش‌ها در تحلیل دلایل صلح امام علیه السلام، به‌ویژه از منظر تاریخی و سیاسی اهمیت دارند.

۴. گزارش مواد صلح‌نامه در منابع اهل سنت

پس از اعلام آمادگی امام حسن علیه السلام برای واگذاری حکومت به معاویه با شروط مشخص، امام حسن علیه السلام نامه‌ای حاوی این شروط نوشت. (مقدسی، بی‌تا، ۲۳۶/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۲/۳؛ الطبری، ۱۳۸۷، ۱۶۲/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۷۲/۱۳) پیش‌تر، معاویه نامه‌ای سفید با مهر خود برای امام حسن علیه السلام ارسال کرده و از او خواسته بود هرچه می‌خواهد، بنویسد. امام علیه السلام پس از دریافت نامه، شروط خود را چند برابر کرد. معاویه نیز آن را حفظ کرد (الطبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۶۲/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۷۲/۱۳). باین حال، متن کامل و دقیق صلح‌نامه در منابع اهل سنت و شیعه گزارش نشده است. اختلاف و تناقض در مفاد گزارش‌های موجود، قضاوت درباره متن اصلی را دشوار و شاید ناممکن کرده است. ارزیابی دقیق‌تر، مستلزم بررسی جامع این گزارش‌هاست.

۴-۱. تعهد امام حسن مجتبی علیه السلام و معاویه

براساس منابع اهل سنت، امام حسن علیه السلام در واگذاری حکومت به معاویه تعهدی جز تسلیم خلافت نداشت، اما گزارش‌ها درباره تعهدات معاویه متناقض و پراکنده است. این تعهدات عبارتند از:

- واگذاری خلافت به امام حسن علیه السلام پس از معاویه (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۲/۳؛ مقدسی، بی‌تا، ۲۳۶/۵؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۸۵/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۱/۱۳؛ الدینوری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۸۴/۱)

- امان برای شیعیان، کوفیان یا همه مردم و منع تعقیب شرکت کنندگان در جنگ‌ها (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۲/۳؛ گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴؛ مقدسی، بی تا، ۲۳۶/۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۸۵/۱؛ الدینوری، ۱۳۶۸ هـ.ق، ۲۱۸)؛

- پرهیز معاویه از دشنام به امام علی (علیه السلام) در حضور امام حسن (علیه السلام) (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۲۲؛ الطبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۵۹/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۲/۱۳)؛

- تخصیص بیت المال کوفه به امام حسن (علیه السلام) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۲/۱۳)؛

- پرداخت خراج سالانه فسا و دارابجرد به امام حسن (علیه السلام) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۲/۱۳)؛

- عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سیره خلفای صالح (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۲/۳؛ مقدسی، بی تا، ۲۳۶/۵)؛

- واگذاری خلافت پس از معاویه به شورا (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۲/۳؛ مقدسی، بی تا، ۲۳۶/۵)؛
- رفتار عادلانه با مردم (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۲۶)؛
- بازگرداندن حقوق مردم (فیء) به آنها (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۲۶)؛

- پرهیز از توطئه آشکار یا پنهان علیه امام حسن (علیه السلام) (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۲/۳)؛

- اختصاص خراج اهواز به امام حسن (علیه السلام) (الدینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۱۸)؛

- پرداخت سالانه یک میلیون به امام حسین (علیه السلام) (الدینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۱۸)؛

- تقدم عطایا و صله به بنی هاشم بر بنی عبدشمس (الدینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۱۸)؛

- عدم مشغولیت معاویه به مقام و جاه (گردیزی، ۱۳۶۳ هـ.ق، ص ۲۳۴)؛

- تعهد به دادن اموال و زمین به امام حسن (علیه السلام) (مقدسی، بی تا، ۲۳۶/۵)؛

- افزایش غنایم مردم (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۲۶).

از میان این تعهدات، بندهای اول و دوم در چند منبع گزارش شده‌اند. بندهای سوم تا پنجم در سه منبع آمده است. بندهای ششم تا نهم در دو منبع و تعهدات پایانی تنها در یک منبع ذکر شده‌اند.

۴-۲. گزارش حوادث ناظر به صلح بعد از انعقاد صلح نامه در منابع اهل سنت

پس از پایان مذاکرات صلح، امام حسن علیه السلام از مدائن و معاویه بن ابی سفیان از مسکن به سمت کوفه حرکت کردند. براساس گزارش ها، معاویه از امام حسن علیه السلام خواست تا در جمع کوفیان سخنرانی و صلح و بیعت خود را اعلام کند. این بخش از ماجرا نیز با اختلافاتی همراه است.

۴-۲-۱. گزارش های درخواست سخنرانی و اعلام بیعت

درباره چرایی و چگونگی سخنرانی امام حسن علیه السلام گزارش های گوناگونی نقل شده است:

- پیشنهاد عمرو بن عاص و ابوالاعور برای سخن گفتن امام علیه السلام و مخالفت معاویه؛ (ابن سعد،

۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۵)

- پیشنهاد یاران معاویه و موافقت او پس از اصرارشان؛ (ابن سعد، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۸؛ ابن

عساکر، ۱۴۱۵هـ.ق، ۱۳/۲۷۵)

- درخواست عمرو بن عاص و موافقت معاویه پس از گفت وگو؛ (الطبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ۵/۱۶۳)

- طعنه معاویه هنگام ورود به کوفه؛ (مقدسی، بی تا، ۵/۲۳۷؛ البلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳/۴۳)

- درخواست مستقیم معاویه پس از بیعت و سخنرانی امام علیه السلام با سوگند او. (البلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳/۴۳)

۴-۲-۲. گزارش های متن سخنرانی امام حسن علیه السلام و اعلام بیعت

گزارش ها از سخنرانی امام حسن علیه السلام هنگام واگذاری حکومت به معاویه متعدد است. امام علیه السلام

پس از حمد الهی، خود و برادرش را تنها بازماندگان پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و دلیل بیعت را حفظ خون

مسلمانان و اصلاح امت بیان کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۸) او حکومت معاویه را یا ناشی از

شایستگی یا آزمایش الهی دانست، مردم را به پرهیز از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام فراخواند و بر عدالت

معاویه تأکید کرد و معاویه نیز این شرایط را پذیرفت (ابن سعد، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۸؛ مقدسی، بی تا،

۵/۲۳۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱/۳۸۸؛ ابن ابی شیبہ الکوفی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۸/۶۳۳؛ الحاکم

النیشابوری، بی تا، ۳/۱۷۵؛ الطبری، ۱۳۸۷، ۵/۱۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵هـ.ق، ۱۳/۲۷۳؛ الدینوری،

۱۴۱۰هـ.ق، ۱/۱۸۴؛ البلاذری، ۱۴۱۰هـ.ق، ۳/۴۳؛ گردیزی، ۱۳۶۳هـ.ق، ص ۲۳۴) در پایان با اشاره به

آیه «فتنه لكم و متاع الی حین» سخن را پایان داد که موجب ناخشنودی معاویه شد، سپس در

برابر طعنه‌های عمرو بن عاص و ابو الاعور به لعن پیامبر ﷺ بر برخی از آنها اشاره کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۷۵/۱۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۲۸).

۵. خطبه معاویه

مقدسی و بلاذری در گزارش‌های خود از خطبه معاویه در کوفه آورده‌اند که وی پس از توافق صلح با امام حسن مجتبیٰ (ع) اظهار داشت: «شرایطی که پذیرفته بودم تنها برای ایجاد اتحاد و رفع اختلاف بود، اما اکنون همه آن شروط و وعده‌ها را نادیده می‌گیرم». (مقدسی، بی‌تا، ۲۳۷/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۴/۳) دو دسته گزارش دیگر از سخنان معاویه در نخیله در منابع اهل سنت نقل شده است. در دسته اول، معاویه تأکید کرده است که جنگ او برای اعمال عبادی مانند نماز، روزه، حج یا زکات نبوده؛ زیرا به پابندی مردم به این امور واقف بوده است. او هدف اصلی خود را تصاحب حکومت دانسته و اذعان کرده که خداوند این قدرت را به او عطا کرده است، هرچند مردم از آن ناراضی بودند (الفسوی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۳۱۸/۳، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۵۱/۵۹). در دسته دوم، بلاذری نقل می‌کند که معاویه در نخیله اعلام کرد پذیرش شروط و وعده‌هایش تنها برای خاموش کردن آتش فتنه، پایان دادن به جنگ و ایجاد آرامش در میان مردم بوده است نه تعهدی واقعی به آن شروط (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۶/۳).

۶. اعتراض

در منابع تاریخی، اعتراض برخی از چهره‌های شاخص شیعه به صلح امام حسن (ع) با معاویه گزارش شده است. از جمله این افراد، امام حسین (ع)، حجر بن عدی و سلیمان بن صرد خزائی بوده‌اند. (مقدسی، بی‌تا، ۲۳۷/۵؛ البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۴/۳)

۶-۱. اعتراض امام حسین (ع)

براساس منابعی مانند ابن سعد، ابن عساکر و طبری، امام حسین (ع) به صلح اعتراض کرد و آن را نوعی تکذیب راه و روش امام علی (ع) دانست. امام حسن (ع) با استدلال به ضرورت پایان دادن به جنگ و

حفظ جان شیعیان پاسخ ایشان را داد. در نهایت، امام حسین علیه السلام با نظر برادر خود موافقت کرد، اگرچه تمایل شخصی به صلح نداشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۳۳۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۷/۱۳)

۲-۶. اعتراض حجر بن عدی

حجر بن عدی از یاران برجسته امام علی علیه السلام صلح را موجب خفت شیعیان دانست و امام حسن علیه السلام را به ادامه جنگ تشویق کرد. امام حسن علیه السلام در پاسخ، به عدم حمایت کافی مردم از جنگ و ضرورت حفظ جان شیعیان اشاره کرد و صلح را اقدامی مصلحتی دانست. (الدینوری، ۱۳۶۸ هـ.ق، ص ۲۲۰)

۳-۶. اعتراض سلیمان بن سرد خزائی

سلیمان بن سرد از بزرگان شیعه در کوفه، پس از صلح به امام حسن علیه السلام اعتراض کرد و خواستار ادامه جنگ شد. وی با اشاره به نیروی عظیم شیعیان، صلح را نشانه ضعف دانست. امام حسن علیه السلام در پاسخ، هدف اصلی خود را جلوگیری از ریختن خون شیعیان و حفظ انسجام آنها بیان کرد و پیش بینی کرد که حکومت معاویه موقتی خواهد بود. (الدینوری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۱۸۵) در تمام این اعتراضات، امام حسن علیه السلام ضرورت صلح را راهکاری برای حفظ شیعیان و تأخیر درگیری تا زمان مناسب دانست. این موضع، نشان دهنده دوراندیشی و مصلحت اندیشی امام علیه السلام در برابر شرایط پیچیده سیاسی آن زمان است.

۷. تحلیل و ارزیابی سندی و محتوایی ابعاد صلح

۱-۷. گزارش های صلح

۱-۱-۷. استناد

در بین منابع موجود اهل سنت، ۲۸ اثر یافت می شود که حاوی گزارش صلح است. در بین این منابع، بیست منبع در ذکر گزارش صلح، اسناد خود را بیان کرده اند، هشت منبع از منابع مذکور در خلال گزارش ها متعرض سند آن نشده اند.

۷-۱-۲. تواتر و وثاقت راویان

تواتر در لغت به معنای پیایی آمدن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۷۵/۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۸۰/۷) در اصطلاح به خبری گفته می‌شود که تعداد راویان آن در هر طبقه به حدی باشد که تبانی بر کذب محال شده و خبر موجب علم شود (مامقانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۸۹/۱؛ میرزای قمی، ۱۳۰۹، ۴۰۹/۱). در فقه و حدیث، خبر متواتر برخلاف غیرمتواتر، نیازمند بررسی وثاقت راویان نیست (سیوطی، ۱۳۸۵، ۱۷۶/۲؛ قاسمی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ص ۱۵۱؛ صدر، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۱۰۱؛ صالح، ۱۳۸۸ ص ۱۵۱). در منابع اهل سنت تنها درباره حدیث «اصلاح بین الفئتين» ادعای تواتر شده است. ابن عبدالبر نقل می‌کند که روایات صحیحی متواتر از پیامبر ﷺ رسیده که فرمود: «الحسن ابن علی یصلح به بین الفئتين» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۸۸/۱)، اما این ادعا محل اشکال است: اول، شرط تواتر در همه طبقات راویان محقق نیست؛ زیرا بیشتر روایات از ابوبکر یا حسن بصری نقل شده‌اند؛ دوم، این روایت تنها در منابع اهل سنت آمده و در منابع شیعه بازتابی ندارد. بنابراین، ادعای تواتر در این روایت پذیرفتنی نیست و همانند منابع شیعه باید گفت در منابع اهل سنت نیز تواتر محقق نشده است.

۷-۱-۳. دسته‌بندی منابع سنی در گزارش‌های مربوط به صلح

هر یک از منابع اهل سنت به گونه‌ای به موضوع صلح امام حسن علیه السلام پرداخته‌اند. در تاریخ بغداد گزارش‌هایی از صلح نقل شده، اما هدف اصلی کتاب، معرفی بغداد و بزرگان آن است. به همین دلیل به جنبه‌های تاریخی صلح چندان نپرداخته است. در الثقات ابن حبان نیز فقط در خلال معرفی رجال حدیث به برخی اطلاعات تاریخی از جمله صلح امام حسن علیه السلام اشاره شده است. معرفه الثقات عجل‌ی هم که اثری رجالی است، فقط به طور گذرا گزارشی از صلح ارائه داده است. المصنف ابن ابی شیبه که اثری فقهی-حدیثی است به مناسبت و نه به صورت اصلی به وقایع تاریخی از جمله صلح پرداخته است. در آثار تاریخی، اخبار الطوال دینوری حدود شش صفحه را به صلح اختصاص داده و با رعایت اختصار، گزارشی یک‌دست و به نسبت جامع از نامه‌ها و سخنرانی‌ها ارائه کرده است. در الاستیعاب نیز با اینکه ابن عبدالبر، شرح حال اصحاب را تفصیلی

آورده است، اما در موضوع صلح، کمتر از پنج صفحه و با شیوه محدثین به صورت ناپیوسته گزارش داده است. الامامه و السیاسة نیز در کمتر از پنج صفحه با عناوینی مانند «بیعه الحسن بن علی علیه السلام لمعاویه» و «کراهیه الحسین للبیعه» به بخشی از حوادث صلح پرداخته است.

انساب الاشراف بلاذری از مفصل ترین منابع در این زمینه است که ذیل عناوینی مانند «امرالحسن بن علی علیه السلام»، «المراسلات بین الحسن و معاویه فی الصلح» و «موقف الشیعه من صلح الحسن» گزارش های متنوعی را با ذکر اسناد نقل کرده و حتی روایات مخالف را نیز بازتاب داده است، به گونه ای که می توان آن را یکی از جامع ترین آثار دانست. در مقابل، البدء و التاریخ مقدسی تنها در حدود سه صفحه گزارشی پیوسته و بدون سند ارائه کرده است. تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر اثری بسیار گسترده است که با نام ترجمه الامام الحسن علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق گردآوری شده و حجم قابل توجهی از آن به صلح اختصاص دارد. این کتاب از نظر کثرت روایات اهمیت بالایی دارد، هرچند برخی گزارش های مهم مانند مکاتبات صلح به طور کامل در آن نیامده است. تاریخ طبری نیز در جلد چهارم نزدیک به ۱۰ صفحه به صلح پرداخته و هرچند مفصل است، اما روایت ها را پراکنده و بدون پیوستگی ارائه کرده و برخی گزارش های مهم مانند مکاتبات اولیه و اعتراض شیعیان را نقل نکرده است.

در آثار دیگر، زین الاخبار گردیزی گزارشی بسیار مختصر از تلاش میانجیان، کناره گیری امام علیه السلام و سخنرانی اعلام صلح آورده است. در طبقات الکبری ابن سعد حدود هجده صفحه به صلح اختصاص یافته که به نسبت مفصل است و با ذکر سلسله اسناد، روایات را آورده است، اما به بخش هایی از گزارش های موجود توجه نکرده و جامعیت کامل را ندارد. عیون الاخبار ابن قتیبه تنها به نامه عبدالله بن عباس به امام حسن علیه السلام پرداخته است. در المعرفه و التاریخ فسوی در کمتر از یک صفحه سه گزارش مختصر آورده و در المنتظم ابن جوزی نیز پنج گزارش کوتاه در کمتر از سه صفحه به موضوع صلح اختصاص یافته است.

ابن سعد در کتاب طبقات الکبری دو گزارش متناقض درباره آغاز خلافت امام حسن علیه السلام و سخنرانی‌های او ارائه می‌دهد. در گزارش نخست، امام حسن علیه السلام بر عدم تمایل به جنگ تأکید می‌کند و می‌فرماید: «حوادث نزدیکند و امر الهی محقق خواهد شد، هرچند مردم نپسندند، والله من دوست نمی‌دارم که در امر دین پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای قطره خون ریخته شود». (ابن سعد، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۱۷) این سخن نشان‌دهنده عدم علاقه امام علیه السلام به خون‌ریزی است، اما در گزارش دوم از ایشان دستور لشکرکشی به سمت قومی که نافرمانی خدا کرده‌اند، نقل می‌شود و امام علیه السلام به‌سوی شام حرکت می‌کند. این دو گزارش به‌وضوح با یکدیگر در تناقض هستند و جمع عقلایی بین آنها ممکن نیست (ابن سعد، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۰). وی در ادامه به مواجهه سپاه امام حسن علیه السلام با سپاه معاویه اشاره کرده است و می‌نویسد: «حسن حرکت کرد تا به مدائن رسید و معاویه نیز به قصد مواجهه پیش آمد. ناگهان فریادی شنیدند که قیس کشته شده است و مردم بر خیمه حسن هجوم بردند» (ابن سعد، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۲۱). همچنین گزارش دیگری از صلح ارائه می‌دهد که در آن معاویه با شناخت از مخالفت امام حسن علیه السلام با فتنه به‌طور پنهانی با او صلح کرده و متعهد می‌شود که بعد از مرگش حکومت به امام حسن علیه السلام برسد (ابن سعد، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۳۳۱). این تناقضات در گزارش‌های ابن سعد بیانگر وجود ناسازگاری در اطلاعات ارائه شده درباره صلح امام حسن علیه السلام و نشان‌دهنده پیچیدگی و عدم اعتبار برخی از روایت‌ها در طبقات الکبری است.

طبری نیز در اولین گزارش مستند خود می‌نویسد: «امام علی علیه السلام قیس بن سعد را بر فرماندهی چهل هزار نفری که به بیعت مرگ با او پرداخته بودند، منصوب کرده بود، اما امام حسن علیه السلام به دلیل عدم تمایل به جنگ و عدم هم‌سوئی قیس، او را عزل و عبیدالله بن عباس را جایگزین کرد». (الطبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ۵/۱۵۸) در گزارش دیگری بیان می‌کند که مردم با امام حسن علیه السلام بر خلافت بیعت کردند و او به‌همراه کوفیان به مدائن رفت و قیس را به فرماندهی مقدمه سپاه دوازده هزار نفری منصوب کرد (الطبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ۵/۱۵۹). بنابر گزارش طبری، مجروح شدن امام حسن علیه السلام به دنبال شایعه کشته شدن قیس و به دلیل تردید مردم نسبت به جنگ و صلح گزارش شده است.

این تردید باعث شورش علیه امام حسن علیه السلام و زخمی شدن او شد. در پی این حوادث، امام علیه السلام به معاویه نامه نوشت و درخواست صلح کرد (الطبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۱۶۰).

از مجموع این گزارش‌ها، تناقض‌های آشکار به وجود می‌آید، به طوری که نمی‌توان هر دو روایت را هم‌زمان پذیرفت. سؤال‌هایی مانند عزل قیس به دلیل تمایل به توافق یا انتخاب او به فرماندهی پیش‌قراولان، چگونگی مجروح شدن امام حسن علیه السلام و قصد او برای جنگ یا دستیابی به امتیاز، همگی از نشانه‌های ناسازگاری در گزارش‌های طبری درباره صلح امام حسن علیه السلام هستند. بررسی گزارش‌های بلاذری از صلح امام حسن علیه السلام در انساب‌الاشراف نشان‌دهنده ناسازگاری‌های قابل توجهی است. نخستین مورد ناسازگاری به دعوت امام حسن علیه السلام به جنگ و واکنش مردم برمی‌گردد. بلاذری در ابتدا اشاره می‌کند که امام حسن علیه السلام مردم را به جهاد تشویق می‌کند، اما کوفیان به این دعوت پاسخ مثبتی نمی‌دهند. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۳۲) پس از گزارش حرکت امام حسن علیه السلام به مدائن با نگرانی از مخالفت مردم که درگیری و شورش علیه ایشان را به دنبال دارد ناگهان به دعوت ایشان برای اجماع و اتحاد اشاره می‌کند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۳۴). دومین مورد ناسازگاری به نام فرمانده مقدمه سپاه کوفه مربوط می‌شود. بلاذری ابتدا عبیدالله بن عباس را فرمانده معرفی می‌کند (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۳۳)، ولی در گزارش‌های دیگر به قیس بن سعد اشاره شده و او را رد می‌کند. در بیان تعداد سربازان تحت فرماندهی قیس و عبیدالله نیز تناقض‌ها وجود دارد. گزارش‌هایی با شمار دوازده، ده و حتی بیست هزار نفر مشاهده می‌شود (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۵۱). از موارد دیگر ناسازگاری‌ها، مفاد صلح‌نامه است. معاویه در گزارشی، متنی تنظیم می‌کند که شامل تعهداتی مثل عدم تعیین جانشین و عدم توطئه علیه امام علیه السلام است. امام حسن علیه السلام پس از دیدن این متن می‌گوید: «او را به طمع چیزی انداخته که اگر می‌خواست، حکومت را به او نمی‌سپرد» (البلاذری، ۱۴۱۷، ۳/۴۱). در گزارش دیگری آمده است: «امام حسن علیه السلام عمال خود را به فساد و دارا ببرد می‌فرستد و معاویه به ابن عامر دستور می‌دهد علیه آنها شورش کند و به جای خراج، مبلغی به امام علیه السلام پرداخت می‌کند» (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۴۷). در گزارش‌های ابن عساکر درباره صلح امام حسن علیه السلام ناسازگاری‌هایی وجود دارد، به ویژه در ماجرای زخمی شدن امام علیه السلام؛

ابتدایی‌ترین گزارش در مورد بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به بعد از شهادت امام علی علیه السلام اشاره دارد که او شرط می‌کند با هر کسی که صلح کند، صلح کنند و با هرکسی که جنگید، بجنگند. این شرط باعث تردید مردم شد و در نهایت بر ایشان شورش کرده و او را مجروح کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۳/۱۳). در گزارشی دیگر، حرکت امام حسن علیه السلام به سمت شامیان و اعزام پیش قراولان به فرماندهی عبدالله بن عباس یا قیس بن سعد مطرح می‌شود. در اینجا شایعه کشته شدن قیس موجب شورش برخی کوفیان و زخمی شدن امام علیه السلام به دست آنها می‌شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۴/۱۳). این دو روایت با هم تناقض دارند.

ابن عساکر همچنین دلایل مختلفی برای تصمیم امام حسن علیه السلام به صلح ذکر می‌کند از جمله کراهت امام علیه السلام از فتنه و خون‌ریزی. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۷/۱۳) او همچنین می‌نویسد که نود هزار نفر با امام علیه السلام بیعت کردند، ولی او خلافت را تسلیم معاویه کرد تا از ریختن خون پرهیز کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۷۳/۱۳). در برخی گزارش‌ها به خواب امام حسن علیه السلام و تعبیر آن به خون‌خواهی از عثمان نیز اشاره شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۸۴/۱۳). امام حسن علیه السلام همچنین به اراده الهی برای رسیدن معاویه به حکومت اشاره می‌کند و می‌گوید که نخواست بین خود و معاویه خونی ریخته شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۳/۱۳). در مورد شهادت امام حسن علیه السلام نیز ناسازگاری مشاهده می‌شود. ابن عساکر چندین بار از مسمومیت امام حسن علیه السلام می‌گوید، اما وقتی برادرش از او می‌خواهد عامل مسمومیت را معرفی کند او کسی را معرفی نمی‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۸۳/۱۳). در گزارشی دیگر به زندگی شخصی امام علیه السلام و ازدواج‌های متعددش پرداخته و سپس به مسمومیت او اشاره می‌شود، گویی قصد دارد بین این دو موضوع ارتباط برقرار کند و انگیزه مسموم کردن ایشان را به مسائل خانوادگی نسبت دهد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۸۳/۱۳). این ناسازگاری‌ها در گزارش‌های ابن عساکر به‌وضوح مشهود است و به تحلیل‌های بیشتری نیاز ندارد.

۸. نتیجه‌گیری

براساس گزارش‌های منابع اهل سنت تا قرن ششم هجری در مورد صلح امام حسن علیه السلام اختلافات اساسی در سه زمینه وجود دارد: انگیزه‌ها و زمینه‌های صلح، مواد صلح‌نامه و حوادث پس از صلح. در مورد انگیزه‌ها، منابع اهل سنت اغلب گزارش می‌دهند که امام حسن علیه السلام تمایلی به حکومت و جنگ نداشت و برای جلوگیری از خونریزی و در ازای دریافت امتیازات مادی و غیر مادی، حکومت را به معاویه واگذار کرد. همچنین، دسیسه‌های معاویه برای ایجاد تفرقه در بین کوفیان در این منابع یا گزارش نشده یا کم‌اهمیت جلوه داده شده‌اند. انگیزه امام حسن علیه السلام از صلح در منابع اهل سنت به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، عدم تمایل به حکومت و خونریزی و دسته دوم، حفظ جان خود و شیعیان به دلیل عدم استقامت کوفیان. در مورد مواد صلح‌نامه، منابع اهل سنت تعهداتی مانند امان دادن به شیعیان، ترک دشنام به امام علی علیه السلام، واگذاری خلافت به امام حسن علیه السلام بعد از معاویه و واگذاری بیت‌المال کوفه و خراج فسا و دارابجرد به امام علیه السلام را ذکر می‌کنند. در مورد حوادث پس از صلح، برخی منابع اهل سنت به مواردی از پایبندی معاویه به شروط صلح اشاره می‌کنند مانند ترک دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام و پرداخت موجودی بیت‌المال کوفه به امام حسن علیه السلام. در مورد وفات امام حسن علیه السلام برخی منابع اهل سنت علت آن را بیماری و برخی دیگر مسموم شدن می‌دانند. در بین قائلین به مسمومیت، عده‌ای آن را به دسیسه معاویه، برخی دیگر به دسیسه یزید و برخی نیز به مجروح شدن با سرنیزه زهرآلود نسبت می‌دهند.

فهرست منابع

۱۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق)، المصنف. محقق: سعید اللحام. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۲. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ ه.ق)، المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک. محقق: محمد عبدالقادر عطا، و مصطفی عبدالقادر عطاء. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابن سعد الهاشمی البصری، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ه.ق)، طبقات الکبری. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۴. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ هـ.ق). الاستيعاب في معرفه الاصحاب. محقق: على محمد البجاوى. بيروت: دار الجيل.
۱۵. ابن عساکر، على بن حسن (۱۴۱۵ هـ.ق). تاريخ مدينه دمشق. محقق: شيرى، على. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۶. ابن قتيبه الدينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ هـ.ق). الامامه والسياسه المعروف بتاريخ الخلفاء. محقق: شيرى، على. بيروت: دار الاضواء.
۱۷. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۴ هـ.ق). عيون الاخبار. بيروت: منشورات محمد على بيضون، دار الكتب العلميه.
۱۸. ابن منظور، جمال الدين (۱۴۱۴ هـ.ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر.
۱۹. البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر (۱۴۱۷ هـ.ق). انساب الاشراف. محقق: سهيل زكار، و رياض زركلى. بيروت: دار الفكر.
۲۰. حاكم النيشابورى (بى تا). المستدرک على الصحيحين. محقق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى. بيروت: دار المعرفه.
۲۱. الدينورى، ابو حنيفه احمد بن داود (۱۳۶۸). الخبر الطوال. محقق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال. قم: منشورات الرضى.
۲۲. زبيدى، محب الدين (۱۴۱۴ هـ.ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت: دار الفكر.
۲۳. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (۱۳۸۵). تدريب الراوى فى الشرح تقريب النواوى. قاهره: چاپ عبدالوهاب عبداللطيف.
۲۴. صبحى، صالح (۱۳۸۸). علوم الحديث. بيروت: دار الفكر.
۲۵. صدر، حسن (۱۴۱۳ هـ.ق). نهايه الدرايه فى الشرح الموسومه بالوجيزه للبهائى. قم: چاپ ماجد غرباوى.
۲۶. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير (۱۳۸۷). تاريخ الامم والملوك. محقق: محمد ابوالفضل ابراهيم. بيروت: دار التراث.
۲۷. العجلى الكوفى، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ هـ.ق). معرفه الثقافات. محقق: عبدالعليم عبدالعظيم البستوى. المدينه المنوره: مكتبه الدار.
۲۸. الفسوى، ابو يوسف يعقوب بن سفيان (۱۴۰۱ هـ.ق). المعرفه و التاريخ. محقق: اكرم ضياء العمرى. بيروت: مؤسسه الرساله.
۲۹. قاسمى، حمد جمال الدين (۱۴۲۲ هـ.ق). قواعد الحديث من فنون مصطلح الحديث. بيروت: چاپ محمد بهجه بيطار.
۳۰. گرديزى، ابوسعيد عبدالحى بن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳). زين الاخبار. محقق: عبدالحى حبيبي. تهران: دنياى کتاب.
۳۱. مامقانى، عبدالله مقباس (۱۴۱۴-۱۴۱۱ هـ.ق). الهدايه فى علم الدرايه. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۲. مقدسى، مطهر بن طاهر (بى تا). البدء و التاريخ. محقق: بورسعيد، بى جا: مكتبه الثقافه الدينيه.
۳۳. ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۸). قوانين الاصول. تهران: چاپ سنگى.

تحلیل و بررسی جریان غلات در عصر امویان

کریمه سادات ناطقی^۱

چکیده

جریان‌های انحرافی غلات به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که در تاریخ اسلام به دلیل برداشت‌های غلط از آموزه‌های دینی و اعتقادی از مسیر اصلی اسلام منحرف شدند. این جریان‌ها به‌ویژه در دوره امویان که یکی از مهمترین دوره‌های تاریخی در اسلام بود به وجود آمدند و با فعالیت‌های مخفیانه خود تأثیرات سیاسی و مذهبی عمیقی بر جامعه اسلامی گذاشتند. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی، دلایل شکل‌گیری غلات و رهبران و اقدامات آنها را بررسی می‌کند و هدف از آن، شناساندن افکار و اعتقادات فرقه انحرافی غلات و تأثیر عقاید آنها بر جامعه اسلامی است. در پژوهش حاضر، بحث غلو در کتب رجالی، کلامی و فرق و مذاهب و شیعه‌شناسی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: عصر امویان، جریان‌های انحرافی، غلات.

۱. مقدمه

جریان‌های انحرافی غلات که در تاریخ اسلام بروز و ظهور پیدا کردند به تفسیرهای خاص و افراطی از دین و اسلام پرداخته‌اند و به دنبال جلب توجه پیروان خود بودند. این جریان‌ها با بهره‌گیری از احساسات مذهبی و نیازهای معنوی مردم توانستند تعداد زیادی را به سوی خود جذب کنند. دوران امویان با تحولات سیاسی و اجتماعی زیادی همراه بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ خلافت به دست خلفای راشدین افتاد و سپس با تأسیس حکومت اموی، تحولات جدیدی در جامعه

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام)، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

اسلامی آغاز شد و امویان به دلیل سلطه بر قدرت و نارضایتی‌های اجتماعی، زمینه را برای ظهور جریان‌های انحرافی فراهم کردند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. غلو در لغت و در اصطلاح

غلو، مصدر غلی - یغلو به معنی تجاوز از حد و حق هر چیزی است. اگر در مورد انسان‌ها به کار رود به معنی زیاده‌روی در قدر و منزلت آنهاست. غالی، اسم فاعل از همین ماده به کسی گویند که غلو کند و جمع آن غلات است. (ابن منظور، ۱۳۰۰ هـ.ق، ۱۳۱/۱۵) معنای غلو در اصطلاح فرقه‌شناسان عبارت است از: قایل بودن به مقامات فوق بشری برای پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام و فرزندان او در افراطی‌ترین حد اعتقاد به جنبه خدا بودن آنها. به عبارت دیگر، برداشتن حد خلق از آنها و باور کردن حاکم خالقیت بر آنهاست (نوبختی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۲). غلو هنگامی است که محبت از حد تکلیف شرعی فراتر رود مانند اعتقاد به علم غیب مستقل با الوهیت برای ائمه علیهم السلام.

۳. دلایل شکل‌گیری غلات

اصل پدیده غلو در میان برخی از مردم ساده‌دل از یک منشأ روانی و عاطفی سرچشمه می‌گیرد. برای مثال، هر کس برای توجیه و دفاع از عقیده خود سعی دارد آن را از حد خود فراتر نشان دهد تا در میان مردم مذمت نشود، مردم درباره رهبران غیرمذهبی خود مانند رئیس جمهور، فرماندار و حتی کدخدای یک ده نیز گاهی از حد اعتدال خارج می‌شوند و کمالات و شایستگی‌هایی را که ندارند به آنها نسبت می‌دهند. این منشأ روانی و عاطفی در بیشتر شیعیان ساده‌دل وجود داشته و دارد و آنها را به غلو درباره اهل بیت و معصومین علیهم السلام وادار می‌کند. گاهی معجزات و کراماتی را که به آنها و نسل آنها نسبت می‌دهند واقعیت ندارد. برای مثال، یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام صالح بن سهل اعتقاد داشت که امام صادق علیه السلام ربوبیت دارد و پروردگار است. امام علیه السلام به او فرمود: «ای صالح، به خدا سوگند که ما بنده و مخلوق هستیم و پروردگاری داریم که او را عبادت می‌کنیم و اگر او را عبادت نکنیم او ما را مجازات و عذاب خواهد کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۰۳/۲۵).

۴. برخی از علل پدیده غلات از منظر روایات

- در برخی از روایات شیعه، جهل و ناآگاهی مردم، یکی از علت های غلو ذکر شده است. امام رضا علیه السلام می فرماید: «برخی از مردم ساده دل به دلیل مشاهده برخی از کرامات در آئمه چون نمونه آنها را در مردم عادی ندیده بودند، تصور می کردند که حتما صاحب این کرامات، مقامی مافوق بشری دارد. به همین دلیل به خدا بودن امامان علیهم السلام یا حلول روح خدایی در آنها قائل بودند». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۷۱/۲۵)

- در برخی از روایات، امام سجاد علیه السلام علت غلو را دوست داشتن زیاد مطرح می کند و می فرماید: «یهودیان آن قدر به عزیر علاقه داشتند که او را پسر خدا می دانستند و مسیحیان از شدت علاقه به حضرت عیسی علیه السلام نیز او را پسر خدا می خواندند، درحالی که عزیر و مسیح از آنها برأت جستند و آنها نیز پیروان واقعی عزیر و مسیح نبودند. همچنین گروهی از شیعیان از شدت محبت، ما را از حد خود فراتر بردند، درحالی که نه آنها از ما هستند و نه ما از آنها». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۸۸/۲۵)

- برخی از کسانی که می خواهند برای تشیع ریشه ایرانی بسازند حرکت غلات را این گونه توجیح کرده اند: ایرانیان تازه مسلمان اگرچه در ظاهر به اسلام گرویده بودند، اما نسبت به باورهای پیشین خود تعلق خاطر داشتند و یکی از عقاید آنها این بود که برای پادشاهان خود تقدس ویژه ای قائل بوده و مقام پادشاهی را عنایت خاص خداوند به آنها می دانستند؛ یعنی خداوند خواسته که این مقام را فقط در این خاندان قرار دهد و این موهبتی الهی است که هیچ کس حق گرفتن آن را ندارد. بنابراین، پس از پذیرش اسلام به دنبال اشخاصی بودند که چنین تقدسی را به آنها منتقل کند و از آنجا که دریافتند شیعیان برای امامان خود مقامات ویژه ای قائل هستند، به شیعه روی آوردند و مقامی را که برای پادشاهان خود قائل بودند برای امامان شیعه نیز منتقل کردند و کم کم آنها را به مرحله خدایی رساندند. (فیاض، بی تا، ص ۸۷)

۵. شیعیان افراطی و غلو

برخی از شیعیان افراطی گرفتار غلو شدند. مواردی مانند عشق مفرط، جهل و نادانی، دفاع ناآگاهانه و بد، دنیاخواهی، قدرت طلبی، ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان، وجود عالمان بی پروا و جاهلان پارسا و... عواملی برای ارائه چهره تحریف شده از دین است. پیدایش غلات از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام است. شخصیت امام علیه السلام به گونه ای بود که دو برخورد افراطی و تفریطی را درباره ایشان در میان مردم به وجود آورد به طوری که تا حد نسبت دادن صفاتی لاهوتی به ایشان و گاه در حد تکفیر با آن حضرت برخورد می شد. امام علی علیه السلام با شدت با آنها برخورد کرد، اما به تدریج زمینه رشد آنها فراهم شد. این زمینه چنان بود که گروهی به طرفداری از اهل بیت علیهم السلام پدید آمدند و زمانی که شدت دشمنی امویان را دیدند به تدریج در دوستی افراط کردند. عوامل سیاسی در ظهور و گسترش اعتقاد به غلو بیش از هر عامل دیگری مؤثر بود. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و خروج مختار، ادعاهای غالی گری رونق گرفت و این تفکرات با شمه ای از محبت شکل گرفت. در زمان امام سجاد علیه السلام آن حضرت سخت در برابر غلو ایستادگی کرد. این عقاید انحرافی در میان شیعیان عراق، امام علیه السلام را وادار می کرد تا از موضع گیری و برقراری رابطه مستقیم و حمایت کامل از آنچه که در عراق می گذرد، خودداری کند. (مفید، ۱۳۷۱، ۱۴۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۴۶/۳)

فضای جامعه شیعه در واکنش به روش های دشمنانه امویان بر پایه حب اهل بیت علیهم السلام استوار شده و سپس به افراط کشیده شده بود. محدوده شروع غلو مربوط به نیمه نخست قرن اول و بیشتر در سال های ۷۰ به بعد است، اما اینکه چرا غلو در عراق پدید آمد (چه در زمان امام علی علیه السلام یا پس از آن) می توان آن را به محیط عراق مربوط دانست که محیطی با فرهنگ های متفاوت و کهن بود. در این فرهنگ که بخشی از آن نیز فرهنگ مسیحی بود، نگره های غلوگرایانه بسیار وجود داشت. بنابراین، زمانی که اسلام به عراق راه یافت به شکل طبیعی مسلمانان از این قبیل فرهنگ ها تأثیر گرفتند (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۴ ه.ق، ۵۱/۷). از سال های آغازین قرن دوم، جریان غلو در قالب موجی فکری - سیاسی در درون جامعه عراق وجود داشت (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۵۸).

در اواخر قرن سوم و چهارم، نام ابن سبع به کتاب‌های فرقه‌شناسی راه یافت و از آنجا به روایات نفوذ کرد. در کتب فرقه‌شناسی عقایدی مانند الوهیت حضرت علی علیه السلام، مهدویت آن حضرت، تناسخ، انکار روز قیامت و معاد، حلول جزء الهی در حضرت علی علیه السلام، وجود حضرت در ابرها و رجعت آن حضرت به او نسبت داده شده است. (شهرستانی، ۱۳۸۱؛ اشعری، ۱۴۱۶ هـ.ق) شیخ مفید از سفیان بن عیینه از ابن شهاب زهري نقل می‌کند: «علی بن حسین علیه السلام که در روزگار ما از بهترین هاشمی بود، می‌گفت: ما را براساس حب اسلام دوست بدارید. حب شما تا آنجا پیش رفته که سبب عیب‌جویی از ما شده است». مجلسی معتقد است که بر پایه این روایت، آن حضرت، دوستی اهل بیت علیهم السلام را در حد قانون اسلام لازم شمرده و اضافه بر آن را افراط دانسته است (مفید، ۱۳۷۱، ۱۴۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳/۴۶). آن حضرت خطاب به اهل عراق فرمود: «ما را در حدی که اسلام گفته است دوست بدارید و ما را بیشتر از آنچه هستیم، بالا نبرید» (ذهبی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۳۸۹/۴؛ ابن سعد، بی تا، ۲۱۴/۵).

عصر امام باقر علیه السلام دوره‌ای است که این انحراف به شکل روشنی آشکار شد و چهره‌های منحرف غلات، کار رهبری انحراف را به دست گرفتند و عده‌ای را فریب دادند. از جمله این افراد، مغیره بن سعید بود که بیشتر حیات خود را در زمان امام باقر علیه السلام سپری کرد و در سال ۱۱۹ به دست خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق سوزانده شد. درحالی که او و اصحابش توسط خالد آتش زده شدند، ولی حاضر به بازگشت از عقاید خود نبودند. امام باقر علیه السلام نیز از او بی‌زاری جست. (ابن سعد، بی تا، ۳۲۱/۵) امام صادق علیه السلام نیز بخشی از عمر خود را در دوره امویان سپری کرد و غلات نیز در این دوره و تا دوره بنی عباس وجود داشتند.

امام صادق علیه السلام و سایر ائمه به شدت در برابر انحراف ایستادگی کردند. قیام علمی امام علیه السلام برای تهذیب شیعه و نفی و دور کردن غلو از شیعیان از مهمترین اقدامات امام صادق علیه السلام برای حفظ فرهنگ اصیل اسلام که در دست ائمه بوده و توسط آنها به شیعه به ارث رسیده است برای طرد و نفی غالیان و رد دیدگاه‌های آنهاست.

۶. رهبران جریان انحرافی غلو

از مهمترین و زیان‌بارترین توطئه‌های غلات، ساختن روایات و احادیث با سندهای معتبر و جای دادن آن در میان کتاب‌های یاران ائمه علیهم‌السلام بود و به این وسیله نقش بزرگی در جایگزین کردن افکار انحرافی در میان شیعیان داشتند که تا به حال نیز آثار آن باقی است. برای نمونه، یونس بن عبد الرحمن، یکی از مهمترین اصحاب امام رضا علیه‌السلام و از اصحاب اجماع، احادیث بسیاری را رد می‌کرد و آنها را دروغ می‌دانست. وقتی به او اعتراض شد در پاسخ گفت: «من به عراق سفر کردم و در آنجا با تعداد زیادی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دیدار کردم و سخنان آنها را به خاطر سپردم و از کتاب‌هایشان نسخه‌برداری کردم، سپس آن کتاب‌ها را به امام رضا علیه‌السلام ارجاع دادم و آن حضرت احادیث بسیاری را رد کرد و اینکه آن احادیث از امام صادق علیه‌السلام باشد را انکار کرد و به من فرمود: "همانا ابوالخطاب (که از سران غلات بود) بر ابوعبدالله دروغ می‌بست، پس خداوند ابوالخطاب و یارانش را لعنت کند که این احادیث را تا امروز در کتاب‌های امام صادق علیه‌السلام جای می‌دهند».

آن‌گاه امام رضا علیه‌السلام برای تشخیص احادیث درست از نادرست فرمود: «چیزی از احادیث ما که خلاف قرآن باشد را نپذیرید؛ زیرا سخنان ما موافق با قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. همانا سخن پایانی ما مانند سخن آغازین ماست، پس هر سخن که حقیقت و نورانیت ندارد از ما نیست و از گفته‌های شیطان است». (کمره‌ای، ۱۳۵۱، ص ۱۷۰) جست‌وجو و تحقیق در مورد ویژگی‌های شخصیتی رهبران غلات مانند ابوالخطاب، مغیره بن سعد و دیگران نشان می‌دهد که افراد شیاد و زیرک بوده‌اند که برای رسیدن به جاه و جلال، اقدام به بهانه‌کردن الوهیت امامان علیهم‌السلام می‌کردند و خود را پیامبر، واسط و نماینده ایشان معرفی و مطرح کرده، از احساسات مردم ساده‌دل سوءاستفاده و با تشکیل فرقه و گروه، آنها را گمراه می‌کردند و آنها می‌دانستند که برخی از مردم، دروغ‌های بزرگ‌تر را زودتر باور می‌کنند. همچنین به این نکته توجه داشتند که هرچه ادعا بزرگ‌تر باشد پیروان بیشتری را جذب خواهند کرد و ادعای الوهیت ائمه علیهم‌السلام را مطرح می‌کردند تا طرفداران بیشتری پیدا کنند (فیاض، بی‌تا، ص ۸۷).

۷. مؤلفه‌های فکری

باور به مهدویت امام باقر علیه السلام از اعتقادات برخی از غالیان بود که امام صادق علیه السلام آن را انکار کرد. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۰) باور به نبوت برخی از امامان معصوم نیز در میان غلات وجود داشت. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «کسی که بگوید ما نبی هستیم، لعنت خدا بر او باد و کسی که در این امر تردید کند بر او نیز لعنت خدا باد» (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۱). برخی از غالیان، لفظ «اله» را با امام یکی می‌دانستند و در تأویل آیه «هو الذی فی السماء اله وفی الأرض اله» بر این عقیده بودند که مراد از خدای زمین، همان امام است. این عقاید آنها سبب شد امام صادق علیه السلام آنها را بدتر از مجوس، یهود، نصارا و مشرکین بخواند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۴). یکی از عقاید تأویل‌گرایانه غالیان، نمادین کردن مفاهیم دینی بود به طوری که آن مفاهیم، معنای اصلی خود را از دست می‌داد.

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به ابوالخطاب که یکی از رهبران غلات بود، نوشت: «شنیده‌ام که گفته‌ای زنا، خمر، نماز، روزه و فواحش، مردانی هستند به این نام‌ها. این گونه نیست که تو می‌گویی، ما اصل حق بوده و فروع حق، طاعت خداست. دشمنان ما نیز اصل شد و فروع آنها همان فواحش و زشتی‌هاست». (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۱) تفکر، عملکرد و عقاید غالیان، نه تنها از باطن سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه می‌شد و آن را منزوی می‌کرد، بلکه شیعیان را در نظر دیگران، انسان‌های بی‌قید و بند نشان می‌داد. برای مثال، یکی از خوارج، شیعیان را متهم کرده بود که آنها گمان می‌کنند به دلیل دوستی اهل بیت علیهم السلام از انجام اعمال صالح بی‌نیاز بوده و از عذاب نجات پیدا می‌کنند (الاصفهانی، ۱۹۶۳ هـ.ق، ۱۰۷/۲۰). دین‌زدگی، یکی از مهمترین آثار وجودی فرقه‌های غالی در میان نسل جدید بود که به سبب وجود باورها و تعالیم بی‌پایه و اساس در میان پیروان آنهاست. وجود غلات در سرزمین‌های اسلامی از آنجا که به نام تدین رواج یافته، موجب مخدوش شدن چهره دین می‌شود، اثرات زیان‌باری بر پیکره امت اسلامی وارد می‌کند و مستمسک بسیار خوبی برای دشمنان دین اسلام است (شقاقی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۸).

متأسفانه نه تنها ارباب فرق و مذاهب، بلکه عموم رجال شناسان اهل سنت، تفاوت زیادی بین شیعیان و غالیان نمی‌گذارند و مردم را از پذیرفتن احادیث آنها برحذر می‌دارند. یکی از دلایل این بدبینی، راه یافتن اندیشه‌های غالی در میان شیعیان است. وجود روایاتی در مورد تمرین قرآن نیز نمونه دیگری است که در برخی از کتاب‌های حدیثی شیعه موجود بوده و اصل آن از غلات است. (جعفریان، ۱۳۹۶، ص ۶۶) در مسائل عبادی، التزامی به تکالیف شرعی نداشتند و تنها ریا در انزار عمومی، اعتقاد به تکالیفی مثل نماز، روزه و غیره را به شکل سمبلیک توجیه و تفسیر می‌کرد. آنها بر این باور بودند که اظهار محبت به امام علیه السلام از ادای تکلیف کفایت می‌کند. پیامد این اعتقاد، مرتکب شدن به گناهان و معاصی بود. از نظر اخلاقی و رفتاری، انسان‌های بی‌بندوباری بودند که به ترویج اباحی‌گری می‌پرداختند و همه تعالیم دینی را فاقد ارزش و حقیقت می‌دانستند.

۸. اقدامات غالیان

- دنیاطلبی، جذب مرید و گرفتن پول برای کسانی از غلات بود که مدعی نیابت از ائمه بودند و آنها را به مقام الوهیت می‌رساندند. امام صادق علیه السلام فرمود: «و مردم در دروغ بستن بر ما ولع دارند. من برای یکی از آنها حدیث نقل می‌کنم و او از نزد من بیرون نرفته، آن را به غیر معنای اصلی‌اش تأویل می‌کند. آنها در طلب حدیث و دوستی ما طالب چیزی که نزد خداوند است، نیستند، بلکه در پی دنیاطلبی خویش هستند» (مفید، بی‌تا، ص ۲۷).

- دعوت از پیروان خود برای عمل نکردن به فروع فقہی، تا جایی که از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کردند: «هر کس امام را شناخت، هر کاری که بخواهد، می‌تواند انجام دهد». امام علیه السلام در پاسخ به این شبهه فرمود: «من گفتم: وقتی امام را شناختی، آنچه از اعمال نیک (کم یا زیاد) می‌خواهی، انجام بده. این معرفت است که سبب قبولی اعمال تو می‌شود» (کلینی، بی‌تا، ۴/۴۶۴).

- مخلوط کردن احادیث درست که از امامان نقل شده با احادیث نادرست.

-مهمترین اقدامات غلو که در روایات به آن اشاره شد، کوچک کردن عظمت و قدرت خداوند است. امام صادق علیه السلام در حدیثی با هشدار به پیروان خود مبنی بر دوری جستن از غلات می‌فرماید: «اینان عظمت و شوکت پروردگار را کوچک نموده، ادعای ربوبیت برای غیر خدا می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۶۵/۲۵).

۹. موضع امامان در برابر غلات

امام صادق علیه السلام از راه تبیین عقاید و معارف درست و گام برداشتن در مسیر اعتدال، راه درست آشنایی با اسلام و مذاهب را نشان داد و به افشاگری ضد رهبران غلاه و اهداف و سیاست‌های آنها پرداخت، شیعیان را از آنها برحذر داشت و از هم‌نشینی با آنها نهی کرد. ایشان فرمود: «جوانان خود را از غالیان برحذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند؛ زیرا آنها بدترین آفریدگان خداوند، بزرگ خدا را کوچک شمارند و برای بندگان، ادعای خدایی کنند» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ هـ.ق). امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس است که هر کس با ایشان بنشیند و بیامیزد و بخورد و بیاشامد و بیبویند و ازدواج کند و... از ولایت خداوند و ولایت ما اهل بیت بیرون است» (مشکور، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۳۴۵). طرد و نفی آنها و اعلان بیزاری از ایشان، شیوه‌هایی بود که امام علیه السلام در پیش‌گرفت تا همگان را از خطر آنها آگاه و خط خود را از آنچه ادعای آنها بود، جدا کند. امامان علیه السلام به لعن و تکفیر غلات پرداختند و در مواردی فرمان اعدام سران آنها را صادر کردند (عاملی، بی‌تا، ص ۳۲). این سیاست‌های کلی امامان شیعه علیه السلام در برخورد با غلات بود (مشکور، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۳۴۷).

۱۰. نتیجه‌گیری

فرهنگ اسلامی به‌طور کلی و مکتب تشیع به‌طور خاص، براساس اعتدال و میانه‌روی بنا نهاده شده و از هرگونه افراط و تفریط نکوهش شده است. براساس افکار غالیان بر افراط و تفریط، ائمه معصومین و رهبران دینی بر اعتدال در افکار و عقاید از یک‌طرف و عمل در رفتار از طرف دیگر توصیه کرده‌اند. روشن است که رهبران دینی هر حرکتی را با استفاده از رهنمودهای قرآنی انجام می‌دادند و به دیگران هم سفارش می‌کردند. قرآن کریم، یکی از مشخصات بارز در توصیف امت

پیامبر ﷺ این امت را وسط بودن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و کذلک جعلناکم امة وسطاً؛ و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم...» (بقره: ۱۴۳). پس به تبیین صحیح از آموزه‌های اسلامی و ضرورت توجه به تنوع فکری در جامعه اسلامی هستند. در نهایت، تاریخ این جریان‌ها یادآوری می‌کند که هرگونه انحراف از اصول صحیح دینی و افراط یا تفريط می‌تواند به بحران‌های اجتماعی و مذهبی منجر شود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابی بکر محمد بن محمد (۱۴۲۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد عبدالکریم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن منظور، جمال الدین (۱۳۰۰). لسان العرب. بیروت: دار الصادر.
۳. الاشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۱۶ ه.ق). مقالات الفرق الاشعریه. محقق: محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: المكتبة العصریه.
۴. الاصفهانی، ابوفرج علی بن الحسین (۱۹۶۳). الاغانی. محقق: وزاره الثقافه والارشاد القومی. القاهرة: المؤسسه المصریه العامه.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۳). تاریخ خلفا از رحلت پیامبر ﷺ تا زوال امویان. قم: دلیل ما.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۹۶). اکذوبه تحریف القرآن بین الشیعہ و السنه. قم: نشر دلیل ما.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۹۷). گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۸. داداش‌زاده، منصور (۱۳۸۹). تاریخ تشیع. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. الذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۳ ه.ق). سیر اعلام النبلاء. محقق: شعیب الارناؤوط و آخرون. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۰. شقاقی، محمد (۱۳۹۰). فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در گذر تاریخ. تهران: صفوی راد.
۱۱. شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۷۰). الملل و النحل. قم: اداره الحوزه العلمیه.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۱). الملل و النحل. مترجم: رضوانی. محمد رضا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. شیخ مفید (۱۳۹۴). الامالی. محقق: استاد ولی، حسین، و غفاری، علی اکبر. قم: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. الشیخ الطوسی (۱۳۴۸). رجال کشی یا معرفه الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد.
۱۵. الشیخ مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۱). الفصول المختاره من العیون و المقالات. قم: مکتبه الداوری کنگره شیخ مفید.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الاعتقادات فی دین الامامیه. اصفهان: نشر جهان.
۱۷. فیاض، عبدالله (بی‌تا). تاریخ الامامیه. تهران: انتشارات بهبهانی.
۱۸. کمره‌ای، میرزا خلیل (۱۳۵۱). آرای ائمه شیعه فی الغلاه. تهران: چاپ افست.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. محمد بن سعد (۱۳۷۴). طبقات الکبری. مترجم: دامغانی، محمود مهدوی. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.

۲۱. مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۲). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. محقق: اعلمی، حسین. بیروت: دار الکتب الاسلامیه.

۲۲. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ هـ.ق). فرق الشیعہ. بیروت: دار الاضواء.